

پاکستان به هند و ایران: از گروه خاصی در افغانستان حمایت نکنید



مشاور امنیت ملی پاکستان گفته که در خصوص آموزش نیروهای امنیتی افغانستان از سوی هند، هیچ اعتراضی ندارند؛ اما این مقام ارشد پاکستانی از هند و ایران خواسته است که از گروه خاصی در افغانستان حمایت نکنند. رییس‌جمهور کرزی در سفرش به هند از این کشور خواسته که نیروهای امنیتی افغانستان را تجهیز کرده و آموزش بدهد. هند به این درخواست رییس‌جمهور کرزی پاسخ مثبت داده؛ اما گفته...

ادامه صفحه ۶

کرزی به دانشجویان هندی:

منافع، فرصت‌ها و خطرات مشترک داریم



هند در زمینه تمدید لین برق از شمال افغانستان به کابل، ساختمان تعمیر پارلمان، بندبریق، بازسازی شفاخانه

اندرآگاندی در کابل و اعطای هزاران بورس تحصیلی به افغانستان، مساعدت کرده است. **صفحه ۶**

کمیسیون انتخابات به جوانان:

فرهنگ انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را پایه‌گذاری کنید

یوسف نورستانی، رییس کمیسیون مستقل انتخابات روز یکشنبه در سمیناری که در کابل برگزار شد، گفت: «تردید نیست که حضور همگانی مردم در انتخابات یک اصل است؛ اما کشور ما که از یک مرحله حساس به مرحله دیگری گزار می‌کند، اشتراک و حضور گسترده جوانان در انتخابات تعیین‌کننده‌ترین معیار مشروعیت حکومت آینده است.»

کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان تاکید کرد که جوانان با حضور گسترده در پای صندوق‌های رای، فرهنگ انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را در افغانستان پایه‌گذاری کنند. رییس کمیسیون انتخابات تاکید کرد که جوانان با حضورشان در انتخابات می‌توانند آینده روشنی را برای افغانستان ترسیم کنند و از داخل شدن



کمیسیون مستقل انتخابات از جوانان افغانستان خواست با حضور گسترده در مراحل مختلف انتخابات و حضور در پای صندوق‌های رای، سلامت و شفافیت انتخابات سال آینده ریاست‌جمهوری را تضمین کنند.

اعضای مجلس سنا:

هند جای خالی امریکا را پر کرده نمی‌تواند

امنیتی افغانستان سهم می‌گیرند، اما به این نیروها تجهیزات سنگین نمی‌دهند؛ اما امریکا از هر لحاظ آماده است تا نیروهای امنیتی کشور را آموزش داده و تجهیز کند.

او خاطر نشان کرد: «نمی‌شود هند را با امریکا مقایسه کرد. پس توافق نامه امنیتی کابل - واشنگتن باید هر چه عاجل تر امضا شود.»

این سناتور افزود که رییس‌جمهور برای خوش ساختن طالبان، القاعده و پاکستان، امضای توافقنامه امنیتی با امریکا را به تأخیر انداخته است.

علی اکبر جمشیدی، عضو دیگر مجلس سنا نیز تاکید کرد که در شرایط کنونی و با افزایش مشکلات اقتصادی مردم، افغانستان نیاز به امضای پیمان امنیتی با امریکا دارد و این نیاز در جرگه مشورتی نیز بررسی شد.

او گفت: «پارلمان باید قدم پیش بگذارد و رییس‌جمهور را متقاعد سازد تا مطابق خواست مردم عمل کند.» جمشیدی خاطر نشان کرد که هندوستان هیچگاه خلی

اعضای مجلس سنا می‌گویند که هند نمی‌تواند جای خالی امریکا را در افغانستان پر کند. رییس مجلس سنا نیز می‌گوید که رییس‌جمهور کرزی باید به فیصله‌های جرگه مشورتی تن دهد و توافقنامه امنیتی کابل - واشنگتن را امضا کند.

اعضای جرگه مشورتی پس از نشست پنج روزه‌ی خواهان امضای توافقنامه امنیتی با ایالات متحده امریکا شدند؛ اما رییس‌جمهور کرزی گفته است تاهنگامی که امریکا شرایط او را نپذیرد، حاضر نیست این توافقنامه را امضا کند.

برخی سناتوران که در جلسه روز گذشته مجلس سنا صحبت می‌کردند، با بیان این‌که هند از لحاظ نظامی به حدی نیست که جای کمک‌های نظامی امریکا به افغانستان را پر کند؛ بر امضای موافقتنامه امنیتی کابل - واشنگتن، تاکید ورزیدند.

هدایت‌الله رهایی عضو مجلس سنا عنوان داشت که مقام‌های هندی اعلام کرده‌اند که در آموزش نیروهای

در برگ‌ها



اجندای ملی
معمای قدرت را
حل می‌کند
سومین نشست
مشورتی آجندای
ملی - پنجشیر



از
هویت‌ستیزی
افریقای جنوبی
تا هویت‌زدایی
افغانستان
امروزی



درد
سرهای
حقیقت



براهنی و
منتقدانش
طرح چند
مسئله درباره
شعر و زبان



کمک‌های اقتصادی و نظامی امریکا به افغانستان را پر نمی‌تواند.

گل احمد اعظمی نیز بیان داشت که عدم امضای پیمان امنیتی با امریکا، روحیه نیروهای امنیتی را ضعیف می‌سازد.

او گفت: «افغانستان از نظر کمک‌های نظامی و اقتصادی به کمک‌های امریکا نیاز دارد و تقاضای ما از رییس‌جمهور این است تا تعهدی که در روز اول جرگه مشورتی داده بود؛ به آن عمل کند.»

فضل هادی مسلم یار رییس مجلس سنا نیز گفت که رییس‌جمهور باید به فیصله‌های جرگه بزرگ مشورتی احترام بگذارد.

ادامه صفحه ۶

دکتور محی‌الدین مهدی - عضو مجلس نماینده‌گان

از هویت‌ستیزی افریقای جنوبی تا هویت‌زدایی افغانستان امروزی

به مناسبت تدفین ماندلا

چنین می‌نالد:

«می‌دانستم، دوستانم پیشنهاد مرا محکوم می‌کنند و ابتکار و طرح مرا حتا پیش از آن‌که پا به عرصه وجود گذارد، نابود می‌کنند. گاهی اوقات یک رهبر مجبور می‌شود در جلو گله حرکت کند و با اطمینان به این‌که مردم خود را به راه درست هدایت می‌کند، راه تازه‌یی را در پیش بگیرد.»

درست در همان زمانی که ماندیلا، به جای برتری متقابل اکثریت سیاهان بر اقلیت سفیدپوستان، به ساختمان نظامی می‌اندیشید که در آن افراد نه به اعتبار رنگ پوست و زبان‌شان، بلکه به اعتبار انسانیت مشترکشان دارای حق شهروندی باشند؛ عمال دولت نژادپرست و کسان دیگر چون دیک‌چینی که در آن زمان سناتور دولت امریکا بود، او را قوم‌گرا و نژادپرست می‌خواندند. اما او در پاسخ چنین می‌گوید:

«من علیه حاکمیت سفیدپوست جنگیده‌ام و بر ضد سلطه سیاه‌پوست مبارزه کرده‌ام. این آرمانی است که امیدوارم به خاطر آن زنده بمانم و به آن دست یابم؛ اما این آرمانی است که حاضرم - در صورتی که ضروری باشد -

آزادی خویش بپذیرد. ماندیلا پیشنهاد دولت را رد نمود و توسط دخترش به مردم افریقای جنوبی پیام داد که ترجیح می‌دهد که در زندان باشد، تا حق مبارزه را در ازای آزادی خود از مردم بگیرد. او گفت: «آزادی من، آزادی مردم افریقای جنوبی است... علاقه من به زنده‌گی، کمتر از شما نیست؛ اما نمی‌توانم حق مسلم خود برای آزاد بودن و حق مسلم مردم خود برای آزاد بودن را بفروشم...»

در حالی که دولت افریقای جنوبی و اکثریت سفیدپوستان آن کشور می‌پنداشتند که در صورت دست‌یابی کنگره ملی - و در واقع سیاه‌پوستان - به قدرت سیاسی، آنان هدف انتقام قرار خواهند گرفت؛ اما برخلاف تصور آنان، ماندیلا «نجات‌زدانی و زندان‌بان را از اسارت نظام اپارتاید» پیشنهاد کرد. در نظام ماندیلا، تقسیمات سیاه و سفید انسان‌ها، درجه‌بندی شهروندان و برتری اقوام، مطرود شناخته شد. جای امتیاز تعلق به نژاد و قومیت را، حق شهروندی و شخصیت و شایسته‌گی افراد گرفت.

میراث ماندیلا همین بود به اضافه شیوه‌های عملی چشم‌پوشی از انتقام. اما ماندیلا از ابتدا

در کتاب «راه دشوار آزادی» خواندم که نلسن ماندیلا، در جوانی با مونی لال گاندی فرزند مهاتما گاندی، در باب گزینش شیوه مبارزه، گفت‌وگوها داشته است. مونی لال گاندی به تاسی از نظریات و عمل‌کرد پدرش، بر رعایت اصل عدم خشونت تأکید داشت. اما ماندیلا آن شکرگرد را در افریقای جنوبی که شرایط مبارزه در آن با هندوستان تفاوت داشت، نمی‌پذیرفت.

هندوستان توسط انگلیس اشغال شد. اما انگلیس‌ها به هند مهاجرت نکردند، املاک هندی‌ها را صاحب نگردیدند، و فقط طبقه کوچکی از آن‌ها برای حکومت کردن و اداره ارتش آمدند و از همان آغاز، اسم حضور خود را استعمار گذاشتند و قصد خویش برای ترک به‌موقع هند را نیز پنهان نمودند. گاندی در چنین شرایطی به مبارزه پرداخت.

برخی‌ها به این عقیده‌اند که گاندی عجله و اصراری به خروج سریع انگلیس از هند نداشت؛ او کوشید مردم هند را به تحمل همدیگر عادت دهد و نظام پارلمانی را که در انگلستان حاکم بود، بر هند مستقر گرداند. هند بسیار به تأخیر به آزادی رسید، اما زودتر

سخن‌ماندگار

نامیدی از مهارِ خشونت علیه زنان

بریده شدن بینی و لب یک زن توسط شوهرش در ولایت هرات، بدون شک یکی از تکان‌دهنده‌ترین رویدادهای روزهای اخیر بود که تیرت تمام رسانه‌ها را به خود اختصاص داد.

جمعه‌شب هفته گذشته، شوهر معتاد این زن، وارد منزل می‌شود و پس از آن‌که زیورات خانمش را مطالبه می‌کند و با مقاومت وی روبرو می‌گردد؛ لب و بینی همسرش را به‌صورت وحشیانه با چاقو می‌برد.

به غیر از یکی دو صدای ضعیف که در اعتراض به این رویداد دل‌خراش بلند شد، باقی مردم به شمول جامعه مدنی و حکومت، خاموشی اختیار کردند و مهر سکوت بر لب زدند. چرا که خشونت علیه زنان در افغانستان، به یک امر عادی تبدیل شده و سال‌هاست که زن‌ستیزی و زن‌آزاری به گونه سیستماتیک در این کشور بیداد می‌کند ولی به‌جز حرکت‌های محدود نمایشی، هیچ صدای رسایی بلند نمی‌گردد؛ و مسلماً در چنین وضعی، بریدن بینی و لب یک زن، دغدغه خاطر کسی نمی‌شود. از این‌رو، شاید بی‌دلیل نیست که برخی‌ها تقصیر چنین رویدادی را به گردن اعتیاد و گسترش روزافزون مواد مخدر می‌اندازند که شهروندان این کشور را چنین سبک‌سر و لاقید ساخته و باعث شده که مسوولیت‌های مدنی و اجتماعی خود را نشانند.

حقیقت این است که این معضل، ربط زیادی به گسترش معتادان و تولید روزافزون مواد مخدر ندارد؛ بلکه مشکل اصلی در فرهنگ معافیت است که روزگار درازی‌ست ملکه سیاست‌های دولت آقای کرزی شده است. ستاره، تنها قربانی‌یی نیست که از سوی شوهر معتادش به بی‌رحمانه‌ترین وجه سلاخی می‌شود: شوهر نادیا انجمن که معتاد نبود؛ بینی عایشه نیز به واسطه شوهر معتادش که بریده نشد؛ سنگ‌سار صدیقه در کندز را که معتادان انجام ندادند؛ انیسه را جامعه معتادان نکشت؛ و هم‌چنین ده‌ها زن دیگر که همه در اثر خشونت از میان رفتند و به شنیع‌ترین شیوه شکنجه شدند که شوهران معتاد نداشتند. پس دلیل اصلی گسترش این رویدادها، فرهنگ معافیت است که شدیداً از سوی نظام کنونی فربه شده و می‌شود.

بایگانی پرونده‌های اعمال سیستماتیک خشونت علیه زنان، نشان می‌دهد که شمار کمی از این پرونده‌ها از سوی دستگاه‌های قضایی بررسی شده‌اند. آقای کرزی در اکثر موارد، بسیار سطحی از کنار پرسش‌هایی که در این زمینه وجود داشته، گذشته است. آمارهای نهاد‌های مستقل در این زمینه نشان می‌دهند که دولت آقای کرزی با آن‌که همواره زدودن خشونت بر زنان را شعار کار خویش قرار داده، اما همواره برعکس عمل کرده است.

در طول سال‌های اداره آقای کرزی، آمار خشونت بر زنان رو به افزایش بوده و حتا که چندین‌بار اعتراض جامعه جهانی را نیز برانگیخته است. دستگاه‌های قضایی دولت آقای کرزی چنان در فساد آغشته‌اند که کمتر مجال بررسی عادلانه این‌گونه رویدادها فراهم می‌گردد. افزون بر آن، سیاست‌های دولت کنونی طوری تنظیم شده که خلاف آن‌چه در مجامع بین‌المللی ادعا می‌نماید، با مسایل زنان و مشکلات آنان در داخل برخورد می‌کند.

این وضع، از دید جامعه جهانی نیز پنهان‌مانده است. چنان‌که یکی از چند ناکامی‌یی که سال گذشته، جامعه جهانی آن را نتیجه کم‌کاری دولت آقای کرزی تلقی کرد، همین افزایش خشونت علیه زنان بود. تمرکز آقای کرزی به سیاست مذاکره با طالبان و چانه زدن بر سر منافع گروهی، گسترش فساد در دستگاه‌های قضایی و در نهایت حمایت از فرهنگ معافیت، مجال چاره‌اندیشیدن به این مهم را گرفته و همین است که ما شاهد گسترش روزافزون خشونت‌ها بر زنان هستیم.

در پایان می‌توان این نکته را تذکر داد که دولت آقای کرزی توانایی مبارزه با این معضل را ندارد. این دولت که در دوازده سال گذشته به‌رغم این‌همه امکانات نتوانست راه‌حلی برای پایان خشونت‌ها علیه زنان پیدا کند، به یقین که در شش‌ماه آینده نیز نخواهد نتوانست کاری از پیش برد. پس شاید تنها امید باقی‌مانده، دولت جدیدی باشد که پس از آقای کرزی به میان خواهد آمد!



در راه آن جان دهم.»

وضعیت حاکم در افغانستان از جهات بسیاری شبیه به شرایط افریقای جنوبی دهه ۸۰ و پیش از آن است. تیم حاکم به طور آشکاری قوم‌گراست؛ جامعه را به اعتبار اقوام درجه‌بندی کرده، مقامات دولتی را به اعتبار تعلق اشخاص به اقوام، تفویض می‌کند. قانون طوری ترتیب شده، و طی سالیان متممادی - مخصوصاً ۱۳ سال اخیر - طوری ذهنیت‌سازی شده که مقام اول کشور باید از آن شخصی باشد که به قوم پشتون تعلق دارد. این امر به عنوان یک اصل مسلم در برنامه حزب «افغان ملت» مسجل گردیده است. حزبی که آجندا و افکارش در ارکان دولت افغانستان حاکم است. ازین‌جاست که در میان ۱۱ تن نامزد مقام ریاست‌جمهوری، هیچ غیرپشتونی دیده نمی‌شود. از این واقعیت آیا باید نتیجه بگیریم که بی‌شک شایسته‌ترین افراد برای احراز این مقام، فقط در میان دسته قومی پشتون وجود دارد و لاغیر؟!

دسته‌هایی به‌شدت به پشتونی کردن ادارات می‌کوشند. دسته‌هایی با توسل به خشونت، در صدد انکار هویت‌های مسلم متفاوت قومی هستند. به هر نهادی پسوند «افغان» علاوه می‌شود، درحالی‌که همان دسته‌ها خود افغان و پشتون را - چنان‌که هست - یکی می‌دانند. سیاست داخلی و چه‌گونه‌گی تعامل با مخالفان نظامی کشور، مطلقاً در انحصار ناسیونالیسم قومی قرار گرفته است. در حالی‌که همه‌روزه طالبان وحشت می‌آفرینند، فقط بر اساس ملحوظات قومی نه تنها در برابر آن‌ها اغماض صورت می‌گیرد...

ادامه صفحه ۶

چنین فکر نمی‌کرد. واقعیت‌های اجتماعی و عوامل دیگر بود که در ذهن ماندیلا تغییر آورد. او خود صادقانه می‌نویسد:

«من از هواداران انقلابی ناسیونالیسم افریقای بودم. من از سفیدپوست‌ها - و نه از نژادپرستی - نفرت داشتم. من حاضر بودم هندی‌ها و رنگین‌پوست‌ها را بپذیرم؛ اما به این شرط که آن‌ها نیز سیاست‌های ما را بپذیرند.»

ماندیلا در ابتدا ناگزیر بود برای وادار ساختن نظامی که به برتری نژادی و سازه‌ها و شعارهای مطرح خویش جنبه قطعی و قدسی می‌داد، و برای حفظ آن به خشن‌ترین شیوه‌ها متوسل می‌گشت، عمل بالمثل نماید. زیرا چه‌گونه می‌توان دولتی را که به مذاکره حاضر نیست و هیچ‌گونه انعطاف و نرمشی را در شیوه خود نمی‌پذیرد، با اندرز و توصیه وادار به تمکین و تعقل ساخت؟

همان‌طور که گفتیم، طبقه حاکم نژادپرست افریقای جنوبی را مبارزات افریقای‌ها و فشارهای جامعه جهانی - به تدریج - وادار به تغییر روش ساخت. این فشارها، در عین این‌که در افکار شخصیت‌های حاکم موثر می‌افتاد و آنان را در جهت تحمل سیاهان به کنار آمدن با آنان معطف می‌ساخت، رهبران سیاهان را نیز به سمت سازش و پذیرش اقلیت سفیدپوست می‌کشاند. با اینحال، کم نبودند کسانی - در هر دو جبهه - که با هر نوع سازش مخالف بودند. ماندیلا، به تقاضای خویش، آخرین سال‌های زندان را در سلول یک‌نفری گذراند؛ چون تمام یاران او با فکر مذاکره و سازش مخالف بودند، و مانع عملی شدن افکار او می‌شدند. او از این اتهام به خود

از افریقای‌ها. با این حال، انگلیس در اعطای استقلال به هندی‌ها لجاجتی به‌عمل نیاورد. ولی شرایط افریقای جنوبی این‌طور نبود. حاکمان آن سرزمین کسانی نبودند که قصد خروج را می‌داشتند. آنان - یعنی سفیدپوستان - از سال ۱۶۵۲ میلادی بدین‌سو در افریقای جنوبی ساکن شده بودند، سیمای سیاسی و هیأت جغرافیایی آن کشور را ترسیم کرده بودند، و با اشغال کشور و تصاحب املاک سیاه‌پوستان بومی، خود را صاحب و مؤسس آن می‌دانستند و حاضر نبودند سیاهان را شریک اداره مملکت سازند. ازین‌رو در برابر سیاست جداسازی نژادی آنان، سیاهان، دورگه‌ها و برخی از سفیدپوستان - به قول ماندیلا البته پس از ۵۰ سال مبارزه مسالمت‌آمیز و مدنی بی‌نتیجه - جز توسل به سلاح، راه دیگری نداشتند. ماندیلا در این‌باره می‌گوید:

«من یک شخص خشونت‌طلب نیستم... فقط وقتی مقاومت از راه‌های دیگر برای ما امکان‌پذیر نبود، به مبارزه مسلحانه روی آوردم». ازین‌رو مثنی کنگره ملی افریقا و دیگر احزاب آزادی‌خواه، مبارزه مسلحانه بود. ماندیلا و سایر رهبران کنگره و احزاب دیگر، به اتهام رهبری عملیات‌های نظامی، محکوم و زندانی بودند. در تمام مدتی که ماندیلا در زندان بود، شاخه نظامی حزب او، به مبارزه مسلحانه ادامه داد. در آخرین ماه‌های حبس ماندیلا، دولت افریقای جنوبی که بر اثر فشارهای خارجی و مبارزات داخلی، ناگزیر به تن دادن به صلح با کنگره ملی افریقا شده بود، از ماندیلا خواست تا شرط محکوم نمودن مبارزه مسلحانه را در ازای

ماندلا در خاک آرام گرفت



پیکر نلسون ماندلا روز یکشنبه پس از انجام مراسم رسمی نظامی، به دور از چشم رسانه‌ها و در جمع اعضای خانواده و دوستان نزدیکش به خاک سپرده شد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، مقام‌های ارشد کشورهای مختلف و دیگر شخصیت‌های جهانی و محلی در مراسمی که در روستای اجدادی ماندلا در «کونو» برگزار شد، حاضر شدند تا برای آخرین بار با رهبر ضد آپارتاید آفریقای جنوبی خداحافظی کنند.

روز شنبه جسد ماندلا با انجام تشریفات کامل به زادگاهش منتقل شد و بیش از ۴۵۰۰ تن از مردم برای دیدن رژه نیروهای امنیتی حاضر شده بودند. با انجام مراسم خاکسپاری، ۱۰ روز مراسم عزاداری که صدها هزار تن از مردم آفریقای جنوبی در آن سهم بودند، پایان یافت. مراسم پایانی روز گذشته حدود دو ساعت به طول انجامید و به طور زنده از شبکه‌های سراسر جهان پخش شد اما این مراسم به خاک سپاری تابوت ماندلا را شامل نشد و اعلام شد که این مراسم، خانوادگی و به دور از چشم رسانه‌ها خواهد بود. جسد ماندلا در سه روز گذشته برای بازدید مردم و احترام به او در تابوتی در جلوی یکی از ساختمان‌های دولتی در پرتوریا نگهداری شد. براساس گزارش‌ها حداقل ۱۰۰ هزار نفر از پیکر ماندلا دیدار و ادای احترام کردند. اگرچه عده‌ی نیز موفق نشدند تا از رهبرشان خداحافظی کنند. پیکر ماندلا در ساختمانی قرار داده شد که او در سال ۱۹۹۴ سوگند ریاست جمهوری خورد و رسماً نخستین رئیس جمهوری سياه‌پوست آفریقای جنوبی شد.

چین سخنان «مغرضانه»ی نخست‌وزیر جاپان را محکوم کرد



چین در ادامه درگیری لفظی با جاپان، نخست‌وزیر این کشور را به دلیل نسبت دادن «تهدمت‌های مغرضانه» به پکن در رابطه با حریم هوایی جدیدش محکوم کرد. به گزارش خبرگزاری رویترز، شینزو آبه، نخست‌وزیر جاپان در یک کنفرانس خبری، اقدام اخیر چین در تعیین حریم هوایی جدیدی که جزایر مورد مناقشه را نیز در بر می‌گیرد، «نقض غیر منصفانه» آزادی پرواز در آب‌های بین‌المللی خوانده و از پکن خواست تا آن را لغو کند.

در همین راستا هونگ لی، سخنگوی وزارت امور خارجه چین از حریم هوایی که باعث اعتراض جاپان، کره جنوبی و آمریکا شده است دفاع کرده و اقدام آبه در استفاده از یک کنفرانس بین‌المللی برای نسبت دادن تهدمت مغرضانه به چین را محکوم کرد. هونگ با بیان اینکه جزایر دیائویو که جاپان آن‌ها را سنکاکو می‌خواند، «اراضی موروثی» این کشورند که اشغال آن‌ها توسط جاپان غیرقانونی است، گفت: حریم هوایی جدید چین مطابق قوانین بین‌المللی است و آزادی پرواز در آب‌های بین‌المللی را نقض نمی‌کند. هونگ افزود: تلاش‌های جاپان برای فریب اذهان عمومی در این زمینه، محکوم به شکست است. در همین راستا آبه و دیگر رهبران نشست مجمع کشورهای جنوب شرق آسیا (آ.سه.آن) توافق کردند که روز شنبه در تکیو گردهم آمده و نیاز آزادی آب‌ها و آسمان‌های بین‌المللی را بررسی کنند.

فرانسه به دنبال کمک اروپا برای انجام عملیات در آفریقای مرکزی است

وزیر خارجه فرانسه تاکید کرد، پاریس خواستار کمک بیشتر شرکای اروپایی است تا ماموریت برقراری صلح در آفریقای مرکزی را انجام دهد. به گزارش رویترز، لوران فابیوس وزیر خارجه فرانسه روز یکشنبه در شرایطی خواستار کمک بیشتر کشورهای اروپایی برای انجام ماموریت در آفریقای مرکزی شده که پاریس پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت بر ضد آفریقای مرکزی بیش از ۱۶۰۰ نیروی نظامی خود را در این کشور مستقر کرده است. بر اساس این گزارش درگیری‌های شدید و خونین بین شبه نظامیان وفادار به فرانسیس بوزیزه رئیس جمهور سابق آفریقای مرکزی و شبه نظامیان سلکا در روزهای گذشته بیش از ۶۰۰ کشته برجا گذاشته است. گرچه امنیت و آرامش تا حدی در شهر بانگوی پایتخت آفریقای مرکزی و اطراف آن برقرار شده ولی فابیوس نسبت به تشدید خشونت‌ها و وضعیت انسانی هزاران آواره هشدار داده است. در شرایطی که لهستان، انگلیس، آلمان، اسپانیا و بلژیک کمک‌های مختلفی را ارائه و تامین کرده اند ولی نیروهای نظامی فرانسه به تنهایی ماموریت خود را در آفریقای مرکزی آغاز کرده اند. فابیوس در مصاحبه با رادیو اروپا افزود، این یک مشکل واقعی و بزرگ است. فردا به شورای وزرای خارجه خواهیم رفت و درخواست کمک‌های بیشتر را مطرح خواهیم کرد. تازه ترین نظرسنجی نشان می‌دهد از زمان کشته شدن دو سرباز فرانسوی در آفریقای مرکزی حمایت مردم از حضور نظامیان فرانسوی در آفریقای مرکزی به شدت کاهش داشته است. در درگیری‌های شدید بین شبه نظامیان وفادار به فرانسیس بوزیزه رئیس جمهور سابق و شبه نظامیان سلکا تاکنون بیش از ۶۰۰ نفر کشته شده اند. قطعنامه شورای امنیت به نیروهای فرانسوی و آفریقای این اجازه را می‌دهد تا برای برقراری امنیت و ثبات از زور استفاده کنند.

فرانسه پس از حضور نظامی اوایل امسال در خاک مالی بار دیگر در یک کشور آفریقای دخالته کرده است. یک مقام ارشد اتحادیه آفریقا رسماً موافقت رهبران آفریقا با افزایش تعداد نیروهای نظامی از ۲۵۰۰ نفر به ۶۰۰۰ نفر را تایید کرده است. مایکل جوتودیا رئیس جمهور آفریقای مرکزی نیز از دخالت خارجی برای پایان دادن به هرج و مرج و درگیری‌های خونین این کشور استقبال کرده است. از زمان آغاز درگیری‌های خشونت بار در آفریقای مرکزی بیش از ۴۶۰ هزار نفر از مردم این کشور آواره شده اند. این کشور بحران زده از ماه مارس امسال پس از سرنگون شدن دولت فرانسیس بوزیزه توسط شبه نظامیان سلکا با هرج و مرج و بحران داخلی روبرو است. جوتودیا در ماه سپتامبر گروه سلکا را منحل کرد و برخی از نیروهای این گروه حاضر به پیوستن به دولت نشدند و همچنان به تحرکات خشونت بار خود ادامه می‌دهند.

فرانک والتر اشتاین مایر وزیر خارجه آلمان می‌شود

فرانک والتر اشتاین مایر وزیر خارجه سابق آلمان در کابینه ائتلافی آنگلا مرکل به عنوان وزیر خارجه تعیین خواهد شد. به گزارش گاردین، شرکای ائتلاف جدید آنگلا مرکل صدراعظم آلمان شامل بازگشت وزیر خارجه سابق این کشور به دولت ائتلافی خواهد بود. یک نماینده سوسیال دموکرات گفت که سوسیال دموکرات‌ها در کابینه محافظه کار مرکل ۶ وزیر از ۱۶ وزیر را به خود اختصاص خواهند داد. یکی از این وزرا فرانک والتر اشتاین مایر وزیر خارجه این کشور در سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ است که به عنوان دیپلمات ارشد آلمان به سیاست بازخواهد گشت. زیگمار گابریل رهبر حزب سوسیال دموکرات نیز به عنوان معاون صدراعظم و رهبر تیم اقتصادی دولت تعیین خواهد شد. در پی انتخابات پارلمانی آلمان در ۲۲ سپتامبر، هیچکدام از احزاب نتوانستند، حد نصاب آرا را برای تشکیل دولت به تنهایی به دست آورند و آنگلا مرکل صدراعظم آلمان که حزبش بیشترین میزان آرا را به دست آورده بود، با سوسیال دموکرات‌ها دولت ائتلافی تشکیل داد.

درس‌های ماندلا برای جهان عرب

القدس العربی

و این اندیشه را در وجودش نهادینه می‌کند که قبول هرگونه سازش در نهایت به شکست طرح برکناری دیکتاتورها و استبدادگران می‌انجامد. درس هشتم: اصولی که ماندلا به آن اعتقاد داشت باعث شد که او حتی پس از رسیدن به قدرت هم در پاسخ به دشمنان خود و زندانبانانش بهترین جواب را انتخاب کند ماندلا با قطع رابطه با کشورهای که به نظام آپارتاید در طول سال‌های مبارزات وی کمک کرده بودند مخالفت کرد و پل ارتباطی با ایران را در زمانی که غربی‌های مخالف این بودند بنا کرد چرا که جمهوری اسلامی ایران به محض پیروزی انقلاب کمک‌های نفتی به نظام نژادپرست آفریقای جنوبی و رژیم اشغالگر اسرائیل در فلسطین را قطع کرد و تا به امروز به حمایت از مساله فلسطین ادامه داد. ماندلا



همواره از مساله فلسطین تا آخرین روز زندگی‌اش ادامه داد چنانکه نتانیاهو نیز به بهانه هزینه بالا از حضور در مراسم بزرگداشت ماندلا معافیت کرد. کشورهای غربی در طول ۲۰ سال پس از آزادی ماندلا از زندان در تاثیرگذاری در دولت آفریقای جنوبی ناتوان بودند و تلاش کردند تا با ایجاد ارتباط بتوانند بر ماندلا نفوذ کنند اما هرگز در تحقق این رویای خود موفق نبودند. بیشترین درسی که از تجربه آفریقای جنوبی در طول حکومت نظام نژادپرستانه و نقش نلسون ماندلا در تغییر کامل این نظام می‌توان گرفت پافشاری‌های او برای ادامه مبارزاتش تا آزادی مردم کشورش بود چنانکه در سخنرانی خود در محاکمه مشهورش نیز اعلام کرد حتی به قیمت جان‌ش دست از مبارزه نمی‌کشد. از دیگر درس‌هایی که ماندلا به همه داد تسامح و گذشت از دشمنانش بود. پژواک این تجربه تا ابد در کشورهای بهار عربی ادامه خواهد داشت و این درس‌های است که باید از یک مبارز جاودان آموخت و حاصل تجربیاتی است که مبارزی موفق در راه آزادی آنها را کسب کرد و توانست بین دوستان و دشمنانش محبوب شود.

درس پنجم: اگر مبارزان راه آزادی پایداری بوده و مشکلات این راه را متحمل شوند خواسته‌هایشان محقق می‌شود. منظور که ماندلا اعلام کرد قید و بندها نمی‌تواند اراده انسانی را در هم بشکند. این حرف ماندلا شبیه حرف ابوقاسم الشابی، شاعر عرب است که می‌گوید: «اگر مردم روزی بخواهند زندگی کنند روزگار هم نمی‌تواند پاسخگوی آنها باشد». همان روحیه مبارزه طلبانه‌ای که در آفریقای جنوبی نظام نژادپرستانه را برانداخت در مصر حسنی مبارک، در تونس زین العابدین بن علی، در لیبی معمر قذافی و در یمن علی عبدالله صالح را از اریکه قدرت به پایان کشاند. درس ششم: اگر مبارزان راه آزادی پایدار و استوار باشند دایره اعتراضات گسترش یافته و زندانیانی که به خاطر آزادی بیان پشت میله‌های زندان هستند دو برابر می‌شوند و این در نهایت باعث بسته شدن تمام درها به روی نظام‌های دیکتاتوری می‌شود. درس هفتم: زندان انفرادی شخصیت انسان مبارز را جلا می‌بخشد و پایداری او را بیشتر می‌کند و اگر زمینه و پیشینه ایدئولوژیک فرد مبارز محکم باشد نظام استبدادگر نیز نمی‌تواند اراده وی را در هم بشکند. زندان انفرادی عقل و خرد انسان مبارز و روح و جان وی را صیقل داده

باید از زندگی ماندلا درس‌هایی برای شکست دادن نظام‌های استبدادگر و نژاد پرست به ویژه در جهان اسلام و عرب گرفته شود. با توجه به وجود برخی از مبارزان راه آزادی در زندان‌ها و فشارهایی که به آنها برای دست کشیدن از آرمان‌هایشان وارد می‌شود نهادینه کردن مواضع تاریخی ماندلا در جهان عرب و اسلام امری ضروری است. به ویژه این سخن مشهور ماندلا که «هر کس آزاد نباشد نمی‌تواند حرف بزند» درس اول: اشتباه است زندانیان آزادی بیان مذاکره با زندانبانان خود را بپذیرند در حالی که در قید و بند هستند بلکه باید این مذاکرات بر پایه مساوات و به دور از هرگونه فشار یا تهدید به شکنجه باشد. احمد کاترادا، یکی از رقبای هم بند نلسون ماندلا می‌گوید: «زمانی که در زندان بودیم تصمیم گرفتیم چیزهایی که عزت ما را خدشه‌دار می‌کند از جمله سازش یا کوتاه آمدن از آرمان‌ها و خواسته‌هایمان را نپذیریم.

درس دوم: عدم اظهار ضعف در برابر استبدادگران و معافیت از پذیرش توافقی‌هایی است که برای تحقق اهداف شخصی پیشنهاد می‌شود. مثل زمانی که ماندلا با پیشنهاد آزادی در برابر عدم دخالت در سیاست مخالفت کرد و گفت: «من عاشق آزادی‌ام هستم اما آزادی مردم کشورم برایم مهم‌تر است». درس سوم: عدم پذیرش راهکارهایی است که دروغین هستند و یا وعده‌های توخالی است چرا که این شیوه دیکتاتورها برای تضعیف مخالفان و ایجاد اختلاف در صفوف آنها جهت وقت‌کشی است و پذیرش این پیشنهادهای و راهکارها انقلاب‌ها را شکست داده و مشکلات لاینهلی زیادی را در راه آزادی و دموکراسی به وجود می‌آورد. درس چهارم: دوری از سیاست انتقام‌گیری از حامیان سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف درست مثل آنکه ماندلا می‌خواست نظام نژادپرستی را به نظامی تبدیل کند که میان شهروندان برابری قائل است و بر اساس اصل هر شهروندی حق رای و بیان عقیده دارد استوار باشد. این چیزی است که معمولاً استبدادگران با آن مخالفند چنانکه در جهان عرب در کشوری چون بحرین شاهد آن هستیم.

بخش دوم

آلنکا زویانچیک

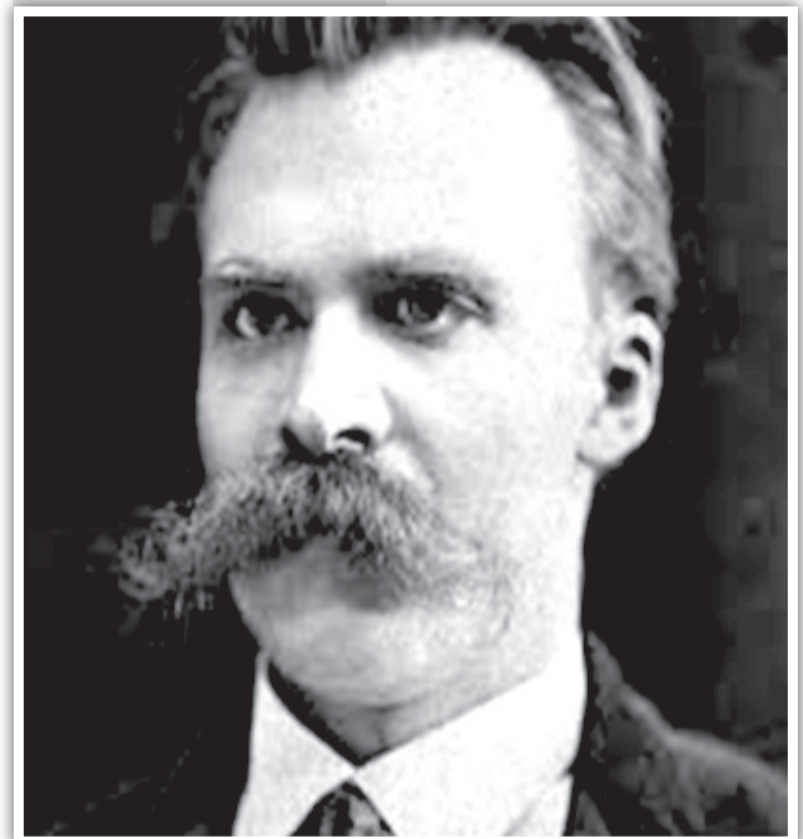
برگردان: صالح نجفی، علی عباس بیگی

...تصادفی نیست که زرتشت با داستان بندبازی آغاز می‌شود که قصد دارد بر روی طنابی که بین دو برج کشیده شده گام بردارد، طنابی معلق بر فراز بازار. تلاش بندباز برای گام نهادن «در میان» این دو برج به شکل تأسف باری ناکام می‌ماند، زیرا ناگهان دلکمی حواسش را پرت می‌کند و موجب می‌شود تعادلش را از کف بدهد. این رویداد برای توصیف یا تعیین اولین «میانی» که زرتشت بیان می‌کند به کار می‌آید، یعنی «چیزی میان یک دیوانه و یک نعش» [۳].

بدین‌قرار، این گام‌نهادن «در میان» هیچ دخلی ندارد به آن حد اعتدال یا کیش میانه‌روی، که به‌زعم نیچه چیزی نیست به جز «میان‌مایه‌گی» [۴].

یک راه مناسب برای رسیدن به کنه آن‌چه در این استعاره نیچه‌یی از نیم‌روز یا صلات ظهر موضوع بحث است، از نظریه حقیقت او می‌گذرد (انتقاد او از این مفهوم، و نیز تلاشش برای ساختن مفهومی متفاوت از حقیقت که اگرچه استوار بر تصویری از منظرگرایی است، بر آن منطبق نیست).

درد سرهای حقیقت



حکم‌های ترکیبی پیشین) برای هستی ما ضروری‌ترین چیزها هستند، زیرا انسان نمی‌تواند زنده‌گی کند مگر با اعتبار دادن به افسانه‌های منطقی، با سنجش واقعیت با میزان جهانی یک‌سره ساخته‌گی و مطلق و یکی با خود، با تحریف دایمی جهان به‌وسیله اعداد- پس رد حکم‌های نادرست به معنای رد و نفی زنده‌گی است. دروغ را شرط زنده‌گی شمرند: این بی‌گمان مقاومتی پرخطر است در برابر ارزش‌های آشنا، و فلسفه‌یی که به چنین خطری تن دهد، از پیش خود را در فراسوی خیر و شر جای داده است (یعنی تقدا موضعی و رای خیر و شر گرفته است). [۵]

تاریخ پنهان فیلسوفان و روان‌شناسی بزرگ‌ترین نام‌های‌شان بر من آشکار شده است- یک روح می‌تواند چه مقدار حقیقت را تاب آورد، جرأت چه مقدار حقیقت را دارد؟ این آن چیزی است که ملاک راستین ارزش‌ها را به‌طور فزاینده در اختیار من گذاشت [این سوال برای من بیش از پیش معیار واقعی ارزش شده است] خطا نابینایی نیست، خطا بزودی است.

هر دست‌آوردی هر گامی که در زمینه شناخت به جلو برداشته شود، پیامد جرأت، سخت‌گیری با خود پاک و زلال

بودن با خود است. من ایده‌آل‌ها را رد نمی‌کنم، فقط با دست‌کش برشان می‌دارم. ما در پی ممنوعه‌ایم: با همین نشانه روزی فلسفه من پیروز خواهد شد، زیرا تا کنون اصولاً هیچ چیزی را ممنوع نکرده‌اند الا حقیقت را. [۶]

می‌توانیم بگوییم این دو قطعه دو شیوه تأمل در باب حقیقت را که از قبل در متن هسته روشن‌گری وجود دارد، خلاصه می‌کند و شدت می‌بخشد. از یک سو، حقیقت به‌معنای نبردی شجاعانه است علیه پیش‌داوری‌ها، «حقیقت‌های کاذب»، و تصورات مقبول عام، نبردی در راه ناب‌بوده‌گی یا خلوص معرفت. این خلوص باید نه‌تنها در فراسوی آینه معرفت تثبیت شده (در مقام معرفت‌نمادین)، بلکه همچنین باید در فراسوی آینه ادراک و تجربه بی‌واسطه قرار گیرد (چرا که انواع و اقسام تصورات جافتاده موجب انحراف تجربه بی‌واسطه می‌شوند).

از سوی دیگر، نیچه این امر را تصدیق

- یکی از ترجیح‌بندهای سرشت‌نمای گفتار نیچه درباره حقیقت، تأکید او بر این امر است که حقیقت، بنا به تعریف، با زنده‌گی خصومت دارد یا با آن بیگانه است. حقیقت نمی‌تواند تابعی باشد از بقا، زیرا به زنده‌گی بیشتر زیان می‌رساند تا سود (اگرچه، به‌لطف سختی و صلابتش، همچنین می‌تواند به زنده‌گی نیرو ببخشد). این موضع‌گیری نیچه را می‌توان منشای نوسان او میان دو رهیافت به حقیقت تلقی کرد: از یک سو، او حقیقت را به‌مثابه خصم زنده‌گی خوار و کم‌ارزش می‌شمارد، و از سوی دیگر، جست‌وجوی حقیقت را فریضه‌یی اخلاقی می‌شمارد و نوعی رشادت در راه حقیقت را تأیید می‌کند (یا دست‌کم با ارزش می‌خواند)**

می‌کند که این‌گونه تحریف‌ها و افسانه‌های نمادین، خود شرط‌هایی‌اند برای زنده‌گی و بقا. نمی‌توان راحت و آسان «در ساحت حقیقت» زنده‌گی کرد- چیزی مانند «زمان بدون حقیقت» برای زنده‌گی ضرورت دارد. بدین‌سان، برای مثال تجربه‌گرایی اعظم جناب لاک می‌نویسد: «آن‌که او لب به غذا نمی‌زند تا یقین حاصل کند که غذا برایش مغذی است؛ آن‌که او قدم از قدم برنمی‌دارد تا به قطع و یقین بداند که در کسب‌وکار مورد نظرش کامیاب خواهد شد، چنین کسی سر آخر هیچ‌کاری نخواهد کرد الا نشستن در انتظار مرگ». [۷] ما زنده‌گی را با تکیه بر انواع احتمالات و باورها می‌گذرانیم؛ ما به‌ندرت به‌یقین درباره حقیقت می‌رسیم، و این دقیقاً همین است که به ما توانایی عمل می‌بخشد. اگر به پیروی از نیچه بگوییم «دروغ یا ناحقیقت شرط زنده‌گی است» به‌راستی تزی است پر قدرت و نیرومند، اما در عین‌حال دقیقاً بدین معناست که: زیستن در ساحت حقیقت ممکن نیست؛ و حقیقت محیطی مناسب برای زنده‌گی نیست.

فلج خواب (sleep paralysis) چیست؟



فلج خواب (sleep paralysis) به حالت ناتوانی در انجام حرکات ارادی حین خواب اطلاق می‌شود. فلج خواب یک تجربه دلهره‌آور و هراس‌انگیز می‌باشد. فلج خواب اغلب اوقات هنگام بیدار شدن از خواب و یا در موارد نادر در لحظه به خواب رفتن رخ می‌دهد. فلج خواب از چند ثانیه تا چند دقیقه به طول می‌انجامد. ۲۵ تا ۳۰ درصد مردم حداقل یک بار در طول زنده‌گی خود، اختلال فلج خواب را تجربه کرده‌اند. فلج خواب می‌تواند در هر سنی روی دهد.

علامت فلج خواب:

- ۱- ناتوانی در حرکت دادن تنه، دست‌ها و پاها و صحبت کردن (فرد از فرط ترس می‌خواهد فریاد بکشد و برای بیدار شدن تقلا می‌کند، اما گویی تلاش وی بی نتیجه است).
 - ۲- فلج تمام و یا بخشی از عضلات اسکلتی بدن.
 - ۳- احساس خفه‌گی و نزدیک بودن زمان مرگ (گویی موجودی روی قفسه سینه شما قرار گرفته است).
 - ۴- وحشت‌زده‌گی و اضطراب.
 - ۵- توهمات خواب (hypnagogic hallucinations): به توهمات شنیداری، دیداری و لمسی رویامانند اطلاق می‌شود. احساس حضور یک انسان دیگر در اتاق، احساس فشرده‌گی در قفسه سینه، دیدن سایه افراد، دیدن منبع نورانی، شنیدن صدای افراد، شنیدن صدای قدم‌هایی که نزدیک می‌شوند، دیدن شیخ، تجربه خروج از بدن، احساس شناور شدن در هوا، شنیدن صدای باز و بسته شدن درها.
- تصورات غلط نسبت به فلج خواب:
- آزار و اذیت توسط جن، شیطان، دیو و یا موجودات فرازمینی، و یا اشتباه گرفتن آن با تجربه خروج از بدن.
- علت ایجاد فلج خواب:
- عوامل ژنتیکی، اضطراب و استرس، اختلال هراس و اختلال در نظم خواب را در پیدایش فلج خواب دخیل می‌دانند.
- مکانیسم ایجاد فلج خواب:

در طی خواب در مرحله حرکات سریع چشم (REM)، یعنی مرحله‌یی که رویابینی در آن روی می‌دهد، مغز انتقال سیگنال‌های عصبی به سوی عضلات اسکلتی (به استثنای عضله دیافراگم و عضلات چشم) را مسدود و متوقف می‌سازد، تا شما رویاهای خود را برون‌ریزی نکنید (یعنی مثلاً وقتی خواب می‌بینید در حال دویدن هستید، از رخت‌خواب بلند نشوید و شروع به دویدن نکنید). هنگامی که شما قصد دارید از خواب بیدار شوید، مغز مجدداً کنترل عضلات را به دست می‌گیرد. اما گاهی اوقات قبل از این‌که مغز کنترل عضلات اسکلتی را به‌دست گیرد و عضلات از حالت فلج بودن خارج گردند، شما هوشیاری خود را باز می‌یابید، که نتیجه آن احساس هراس‌آور فلج بودن بدن‌تان خواهد بود. نقطه مقابل این عارضه زمانی است که برخی افراد هنگام رویا دیدن، دست‌ها و پاهای خود را تکان می‌دهند و یا در موارد شدیدتر، دچار خواب‌گردی می‌شوند.

چه چیزهایی احتمال تکرار فلج خواب را افزایش می‌دهند:

- ۱- کسانی که به‌طور طاق باز و رو به پشت می‌خوابند بیشتر به فلج خواب دچار می‌شوند.
 - ۲- برنامه خواب نامنظم و محرومیت از خواب.
 - ۳- افزایش استرس و اضطراب.
 - ۴- تغییرات ناگهانی در سبک و یا محیط زنده‌گی.
 - ۵- مصرف قرص‌های خواب‌آور و آنتی‌هیستامین‌ها.
- چه‌گونه هنگام تجربه فلج بدن، خود را از این وضعیت هراس‌آور نجات دهیم:
- ۱- سعی کنید انگشتان دست و پا پای خود را تکان دهید.
 - ۲- چشمان خود را به‌شدت تکان دهید، به دنبال آن پلک‌ها و سر خود را.
 - ۳- سعی کنید وضعیت خروج از بدن را در خودتان القا کنید.

درمان فلج خواب:

فلج خواب یک اختلال خواب بی‌خطر است. تنها با رعایت اصول بهداشت خواب، خودداری از طاق باز خوابیدن و کاهش استرس‌ها و هراس‌ها می‌توان تکرار آن را به حداقل رساند. افرادی که هفته‌یی یک بار به فلج خواب دچار می‌شوند، لازم است تحت درمان دارویی (مصرف ضد افسرده‌گی‌ها) قرار گیرند.

منبع: تبیان

براهنی و منتقدانش

محمد عباسی زهان

بدون تردید مطالعات بسیار گسترده دکتر براهنی (حداقل به عنوان مدرس ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی)، از او شخصیتی به واقع آشنا با جریان‌های پیشرو ادبیات جهان بر ساخته و او را در پیشنهاد بوطیقای جدید توانمند کرده است. بدیهی است خود ایشان نیز منکر اثرپذیری از آرای لیوتار، دریدا، بارت و غیره نخواهد بود، چه این که معهود ارجاعات انتهای «چرا من دیگر شاعر نیامی نیستم؟» گواه روشنی است. از دیگر سو، انکارناپذیر است که در شعر فارسی کسی پیش از براهنی، این گونه مستدل، جامع و تندروانه به مقوله «زبان» ورود نکرده است. نیک می‌دانیم که اشاره به تک‌گزاره‌هایی از نظریه‌پردازان پیشین یا حتا ادبای قدیم (مانند مولانا) در راستای این که به این مباحث اصالت فارسی بدهیم یا بوطیقای براهنی را فاقد نوآوری بدانیم، امری گراف است. با وجود این، برای شعر معاصر فارسی آن چه بیش از وام‌دار بودن ایشان به دیگران مهم است، میزان ارزش و کارکرد بوطیقای اوست. به راستی، شعر معاصر فارسی از براهنی چه قدر بهره برده است؟ بوطیقای براهنی، نقطه تلاقی میراث شعری نیمه، فروغ و شاملو با رویکردهای نوین شعر در نیمه دوم قرن بیستم است. وضعیت شعر فارسی پس از این تلاقی نسبت به پیش از آن چه گونه است؟

صرف نظر از قرابت مضامین بوطیقای برنستاین و براهنی، کارکرد برنستاین و «شعر زبان» در قیاس با براهنی و «شعر دهه هفتاد»، از منظر چه‌گونه‌گی بسترسازی، کارگزاری ادبی و رشد و بلوغ بسیار متفاوت است. در حالی که «شعر زبان» به عنوان یک جنبش رادیکال و چپ‌گرا و نیز به دلیل فعالیت بسیار تخصصی‌شان در بدو شکل‌گیری، مخاطب اندک و حوزه اثرگذاری داشته‌اند (اواخر دهه شصت میلادی). افراد این حلقه همه‌گی با صرف انرژی و تشکل‌گرایی فوق‌العاده علاوه بر این که حجم بسیار بالایی مطالب نظری و شعر تولید کرده‌اند (نیمه نخست دهه هفتاد میلادی)، در روزگار اوج و شهرت شعر زبان صاحب انتشارات مستقل، چند نشریه اختصاصی با انتشار مرتب و سازمان‌دهی دقیق (نیمه دوم دهه هفتاد میلادی) شدند و با گذشت زمان نیز تلاش کرده‌اند، مطالعات نخستین‌شان را نهادینه کنند، صاحب کرسی‌های ادبیات دانشگاه شوند و به ویرایش و بازنشر بوطیقا و شعرشان بپردازند. در مجموع جنبش «شعر زبان» که در آغاز شامل گروهی شاعر پیشرو و آنگاردر در محافل ادبی نیویارک و سان‌فرانسیسکو می‌شد، با تلاش مدون و منظم و کارگزاری صحیح گروهی شاعر-نظریه‌پرداز و گسترش آثار و افکارشان، نه تنها شامل طیف قابل توجهی از شاعران پیشرو آمریکا شده، بلکه در مطالعات ادبیات معاصر جهان جایگاه ویژه‌ای یافته و طرفداران خویش را در کشورهای اروپایی پیدا کرده است (برای مثال

بین محفل‌های ادبی این جریان در اتریش با چهره‌هایی چون برنستاین ارتباط عمیقی وجود دارد و نیز مطالعات جدید و جدی در حوزه ترجمه این نوع شعر آغاز شده است)؛ بر آن پژوهش‌گران و دانشگاه‌هایی از شرق آسیا یا آفریقا نیز به این جنبش علاقه‌مند شده‌اند و در سرتاسر جهان غالباً در سرفصل درس شعر معاصر انگلیسی در فضای دانشگاهی و هم در فضاهای مستقل شعر پیشرو، «شعر زبان» و شاعران آن جایگاه قابل احترامی دارند. نکته مهم‌تر این که، در چند دهه عمر «شعر زبان» آن‌ها تنها جنبش شعری پیشرو در آمریکا نیستند، نحله‌های دیگر مانند «شعر اعترافی» یا جنبش‌های متأثر از پست‌مدرنیسم فرانسوی و... نیز حضور دارند که هیچ‌یک در آرزوی حذف دیگری نیست.

در نقطه مقابل، جنبش «شعر دهه هفتاد» که گویا نقطه آغاز آن محفل‌های ادبی دکتر براهنی و کارگاه شعر او در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد خورشیدی است، با انتشار «خطاب به پروانه‌ها» به شهرت می‌رسد. رشد مرحله آغازین این جنبش تا حدی تحسین‌برانگیز است. تلاش دکتر براهنی و علاقه‌مندی و پشتکار تعدادی شاعر جوان و به تبع آن انتشار ده‌ها مجموعه شعر باعث می‌شود تا حداقل حضور این جنبش در فضای عمومی ادبیات پارسی به رسمیت شناخته شود، اما متأسفانه قدم‌های بعدی برداشته نمی‌شود و دکتر براهنی یا کس دیگری از پله‌های بعدی بالا نمی‌روند. به نظر می‌رسد هویت

نظری «شعر دهه هفتاد» در بوطیقای چنددهه‌صفحه‌یی دکتر براهنی خلاصه شده است؛ چه این که بعد از آن هیچ اثر نظری جامع دیگری که بتواند حرف تازه‌یی بزند و پله‌یی بالا برود، نگاشته نشده است (بدیهی است که مقالات، یادداشت‌ها و نقدهای پراکنده در مجلات یا صفحات ادبی، و جاهت یک بوطیقا یا اثر نظری را ندارند). اگر جنبش «شعر دهه هفتاد» را وابسته به یک نفر دکتر براهنی-بدانیم، انتظار بدیهی و طبیعی آن بود که ایشان حداقل از ۱۳۷۴ تا پایان دهه هفتاد، چند جلد کتاب یا یک دوره نشریه در تصدیق و تکمیل آرای ساختارشکن و نوآورانه «چرا من دیگر شاعر نیامی نیستم؟» منتشر کند. صد البته که شرایط فرهنگی و اجتماعی، موانع حوزه نشر و... نیز عواملی هستند که ممکن است بین ما و کشورهای توسعه‌یافته متفاوت باشد، اما باید در نظر داشت که برای مثال جنبش «شعر زبان» که اندیشه چپ‌گرایانه و ضدسرمایه‌داری دارد، نه تنها مورد حمایت دولت آمریکا قرار نمی‌گیرد که خود نیز در تلاش برای حفظ استقلال و برائت از فضای تجاری و سرمایه‌داری مورد انتقاد است. به هر حال دیگر عوامل بازدارنده می‌توانند در زمان

سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۴، معهود مقالات، گفت‌وگوها یا بیانیه‌های این افراد در عالی‌ترین وجه خویش ترجمان شتاب‌زده‌یی از سوی دیگر بعضی از ایده‌های رویکردهای نوین ادبی جهان بوده یا تلاشی خام‌طبعانه برای توضیح و تفسیر آرای براهنی که به انحراف و کج‌فهمی بیشتر منجر شده است. محصول جنبش «شعر دهه هفتاد» به سان «شعر زبان آمریکا» و نحله‌های گوناگون شعری فرانسه، شاعر-نظریه‌پرداز بود و طبعاً انتظار این که فردی بیرون از شاعران حلقه به نقد یا سامان‌دهی نظری آن بکوشد، امری عبث است. شاعران «شعر دهه هفتاد» عموماً دو دسته بودند: بخش اکثریت آن شاگردان کارگاه شعر براهنی یا مخاطبان جوان بوطیقای وی مانند شمس آقاجانی، عباس حبیبی، رویا تقتی، علی عبدالرضایی، مهرداد فلاح، پگاه احمدی و... و بخش اقلیت، شاعرانی که از هویت شعری پیشین خویش سر باز زده و به این حلقه پیوستند، مانند علی باباچاهی در بین شعرهای منتشرشده از این افراد، در حالی که افرادی مثل علی عبدالرضایی به مدد بعضی شگردهای این جنبش، محبوبیت یافتند و مخاطب‌های خاصی پیدا کردند، دست‌های دیگر مانند

طرح چند مسأله درباره شعر

و زبان



شمس آقاجانی شعرشان با عنوان مصداق بوطیقای براهنی از سوی منتقدان اقبال بیشتری یافت، افرادی مانند مهرداد فلاح نیز چند سال بعد سراغ بعضی از دیگر کارکردهای تجربی شعر (که نمونه این کارکردها نیز در «شعر زبان» دهه نود میلادی به وفور مشاهده می‌شود) مانند «شعر خواندنی» و استفاده از رسانه‌های غیرگفتاری برای شعر رفتند؛ اما دو نکته عمده وجه مشترک همه این شاعران بود، نخست این که هیچ‌یک از آن‌ها به درستی از عهده بخش نظری اصطلاح «شاعر-نظریه‌پرداز» که دوست داشتند به آن‌ها اطلاق شود، برنیامدند و دوم این که با وجود تنوع در بعضی روش‌های شاعری آن‌ها و شتاب ساختارشکنی و غیره، تقریباً همه این شاعران در سال‌های آغازین دهه هشتاد از نفس افتادند (اگر از معهود تجربه‌های شعری که تکرار ضعیف گذشته‌شان بود صرف‌نظر کنیم)؛ برای مثال از منظر بوطیقا و نظریه شعر، علی باباچاهی که گویا خواسته به سان براهنی در پایان بعضی مجموعه شعرهایش دیدگاه نظری‌اش را بیان کند، حرف تازه‌یی نکرده است؛ یا مهرداد فلاح از طریق چند گفت‌وگو و بعضی بحث‌های طولانی، به دستاورد جالب توجهی که موجب رشد یا تثبیت «شعر دهه هفتاد» بشود، نرسیده است. چهره‌های دیگری مانند محمد آرم، مسعود احمدی یا امید شمس نیز حرکت شایان توجهی نداشته‌اند. آیا اگر جنبش «شعر دهه هفتاد» به سان غالب جنبش‌ها و نحله‌های شعری دیگر نقاط جهان به جای اتکا

خویش نقد شوند، اما با فرض وجود چنین موانعی بازهم کم‌توجهی و انفعال نسبت به جنبشی که خویشتن آن را بنا نهاده است، از سوی دکتر براهنی قابل چشم‌پوشی نیست. آیا اگر دکتر براهنی در ادامه بوطیقای درخشان خویش در «خطاب به پروانه‌ها»، تا پیش از پایان دهه هفتاد خورشیدی چند هزار صفحه دیدگاه نظری یا شعر در تثبیت آن به‌طور رسمی یا غیررسمی انتشار داده بود، از پتانسیل رسانه‌های ادبی مانند حلقه‌های شعری، نشریه‌های کاغذی یا الکترونیکی و اشتیاق سیری‌ناپذیر فضای ادبی دانشجویی به پدیده‌های نو استفاده کرده بود، چهره‌های مدرن یا سنتی را به گفت‌وگو و مناظره‌های چالشی فراخوانده بود، هم‌اینک در دهه نود خورشیدی، جنبش «شعر دهه هفتاد» جایگاه امروزی را داشت؟

اگر طبق آرای بعضی از دیگر مدعیان، جنبش «شعر دهه هفتاد» را فراتر از یک نفر-دکتر براهنی-بدانیم، با توجه به این که کارگاه براهنی و بوطیقای «چرا من دیگر شاعر نیامی نیستم؟» به عنوان واقعیت تاریخی نقطه «جنبش شعر دهه هفتاد» قابل تردید یا تحریف نیستند، هم‌زمان یا در ادامه این کنش‌های براهنی، افراد دیگری از این جنبش شهرت یافته یا متون درخور اعتنای دیگری (با فرض این که اتکا به فرد مردود باشد) انتشار می‌یافت؛ متونی که به پخته‌گی و تعمیق آرای براهنی منجر بشود. حال آن که در مقابل حجم قابل توجه شعرهای منتشرشده از سوی نزدیک به پنجاه شاعر «شعر دهه هفتاد» از

بر یک فرد، بر یک گروه متکی بود و چند چهره هم‌تراز با دکتر براهنی داشت، آینده آن به‌گونه‌یی دیگر رقم خورده بود؟ آیا اگر شاگردان براهنی به‌جای شتاب‌زده‌گی یا غرق در ملغمه ترجمان پیچیده فلسفه‌های رنگارنگ، با نوعی تعهد به جنبش در مسیر مشخصی رشد یافته بودند، این جنبش وجهه‌یی دیگرگونه داشت؟

در سال‌های واپسین دهه هشتاد خورشیدی و درحالی که شعر پیشرو فارسی چند سالی در اغما به‌سر برده بود، با شدت یافتن جریان موسوم به ساده‌نویسی و تکیه بر مضامین مشترک جهانی و درحالی که تلاش می‌شد این نوع شعر که ذاتاً متعلق به ادبیات بدنه است، به عنوان ادبیات پیشرو نقش ایفا کند، دوباره سخن از «شعر دهه هفتاد» به وفور شنیده می‌شد؛ درحالی که شاعرانی مانند شمس‌لنگرودی و حافظ موسوی در تلاش بودند تا براهنی و «شعر دهه هفتاد» را به قهر خواننده با شعر متهم کنند، شعر خویش را در افقی نو (به تعبیری «پسا براهنی») ارایه کردند و بخشی از پیکر نیمه‌جان «شعر دهه هفتاد» از خواب بیدار شد؛ درحالی که تأکیدی بر عنوان و اصطلاح جنبش دیده نمی‌شد (گو این که حرکت در چارچوب یک گروه یا جریان مذموم باشد). بعضی از شاگردان براهنی یا چهره‌های تازه‌تری مانند حسین ایمانیان از طریق نشریات الکترونیکی با تلاش در احیای آرای براهنی، بیشتر در اندیشه نفی ساده‌نویسی و حمله به شاعران آن برآمدند؛ حال آن که هر دو گروه زیرمجموعه‌یی از گروه بزرگ‌تری از اصحاب ادبیات و فرهنگ بودند که در تقابل با آرا و کنش‌های فرهنگی دولت قرار داشت.

در آغاز دهه نود خورشیدی، انتشار کتاب «سخن رمز دهان» را از سوی شمس آقاجانی که از وفادارترین شاگردان براهنی است، باید از آخرین کنش‌های «شعر دهه هفتاد» دانست؛ کتابی که صرف‌نظر از آن که ایده درخشان تازه‌یی در آن مشاهده نمی‌شود، به نوعی نوش‌داری پس از مرگ سهراب است. اگر این کتاب به فاصله دو یا سه سال پس از «چرا من دیگر شاعر نیامی نیستم؟» منتشر شده بود هم با اقبال بیشتری مواجه می‌شد، هم حداقل بخشی از آن کنش مداوم و گروهی که پیش از این به نبود آن در این جنبش شعری اشاره شد، برانگیخته شده بود.

در این کتاب تلاش شده است تا خوانشی نو از بوطیقای براهنی ارایه شود، اگرچه در مقدمه این کتاب نویسنده از وابسته‌گی به نحله یا تفکر خاصی اعلام برائت می‌کند، اما با ورود به متن، خیلی زود در سایه سنگین آرای براهنی (با ارجاع به کارگاه شعر او در اواخر دهه شصت) قرار می‌گیرد. صد البته که بوطیقای براهنی حداقل ارزش آن را دارد که ده‌ها کتاب در تصدیق یا نفی آن نگاشته شود، اما اگر آقاجانی و دیگر شاگردان براهنی اواخر دهه هفتاد تلاش می‌کردند از سایه براهنی بیرون بیایند یا حداقل همانند این کتاب در توضیح و تفسیر آرای او بکوشند، آیا سرنوشت بهتری در انتظار «شعر دهه هفتاد» نبود؟

بومی‌سازی آرای غربی، همان اصلی که مبنای مباحث براهنی است، در این‌جا نیز دست‌مایه آقاجانی می‌شود؛ با این تفاوت که دست آقاجانی که در یادداشت‌ها و گفت‌وگوهای پراکنده پیشین چهره‌یی آگاه و مسلط به جریان‌های فکری به‌نظر می‌رسید، رو شده و بعضی تفسیرهای کودکانه یا خطاهای نگارشی را که بعید بود از استادش (براهنی) سر بزند، مرتکب شده است. از دیدگاهی خوش‌بینانه البته این کتاب می‌تواند حلقه ارتباطی مفیدی بین مخاطب‌های جدید شعر فارسی با آرای براهنی و «شعر زبان» پس از یک‌دهه‌ونیم سکوت نظری باشد. آقاجانی از شاعران موفق «شعر دهه هفتاد» است که این اقبال را داشته که براهنی پس از سال‌ها دوری از فضای نقد شعر، سال گذشته یادداشتی کوتاه بر شعر تازه او بنویسد و آن را در قیاس با نمونه‌های شعر کهن (مولانا) و مدرن (شاملو) بستاند. در یکی دو سال آغازین دهه نود خورشیدی، علاوه بر آقاجانی بعضی از دیگر شاگردان براهنی نیز پس از دوره‌یی سکوت، شعرهای تازه‌شان را منتشر کرده‌اند. آیا کسی از پله‌های بعد از بوطیقای براهنی بالا خواهد رفت؟

از سوی دیگر و در پاسخ به خیل منتقدان، اگر دکتر براهنی و جنبش «شعر دهه هفتاد» هیچ‌گاه در عرصه شعر فارسی عرضه نمی‌شدند، هم‌اکنون چه گونه‌یی از شعر فارسی می‌توانست «شعر پیشرو» نامیده شود؟ نحله‌ها و افراد دیگر در دو دهه اخیر شعر فارسی، چه حرف تازه‌یی بر اندوخته شعر فارسی افزوده‌اند؟ چرا عدم موفقیت یک جنبش شعری تا این حد موجب خوشحالی افراد دیگری می‌شود که بخش عمده دیدگاه هنری و دغدغه اجتماعی‌شان مشترک است؟

کُرزی به دانشجویان هندی:

منافع، فرصت‌ها و خطرات مشترک داریم



رییس‌جمهور کرزی در چهارمین روز سفرش به هند در نشستی در دانشگاه بین‌المللی سیمبایوسیس (Symbiosis) گفته است که هند در چند سال گذشته بیش از ۲ میلیارد دلار در بخش‌های زیربنایی برای افغانستان کمک کرده است.

آقای کرزی روز گذشته در جمع دانشجویان دانشگاه سیمبایوسیس هند گفت: افغانستان و هند دارای تاریخ کهن می‌باشند و روابط میان دو کشور از زمانه‌های گذشته تا عصر حاضر ادامه دارد و هند یکی بزرگترین کمک‌کننده‌گان برای بازسازی افغانستان است که بیشتر از ۲ میلیارد دلار را در پروژه‌های دراز مدت زیربنایی به افغانستان کمک کرده است.

به گزارش سایت ریاست‌جمهوری، او گفته هند در زمینه تمدید لاین برق از شمال افغانستان به کابل، ساختمان تعمیر پارلمان، بندر برق، بازسازی شفاخانه اندراگانندی در کابل و اعطای هزاران بورس تحصیلی به افغانستان، مساعدت کرده است.

رییس‌جمهور با یادآوری این که هند از جمله کشورهای پیشتاز در راستای کمک به تعلیم و آموزش جوانان افغان

است، گفت که نقش هند در انکشاف ظرفیت افغانستان به ویژه در زمینه ارایه کمک‌ها در عرصه تعلیم مهم است در حال حاضر ده هزار محصل افغان در سراسر هند مصروف تحصیلات عالی در رشته‌های مختلف می‌باشند. حامد کرزی افزود: ما تأثیرات این مساعدت هند را عملاً در برگشت دانشجویان مان به افغانستان مشاهده کرده‌ایم و هر دانشجویی که از این کشور بر می‌گردد با کیفیت عالی و مهارت‌های خوب، خدمات مفید را به افغانستان ارایه

در حال حاضر ۳۰۰۰ محصل از ۸۵ کشور جهان در ۴۵ رشته تحصیلی درس می‌خوانند و از جمله ۴۰۰۰ محصل افغان در شهر پونّه هند، اکثریت‌شان در این دانشگاه مصروف تحصیلات عالی می‌باشند.

تشویق سرمایه‌گذاران هندی

در این حال، رییس‌جمهور کرزی روز شنبه در دیدار با شماری از بازرگانان هندی آن‌ها را برای سرمایه‌گذاری در افغانستان تشویق کرده است.

آقای کرزی گفته است که هند یک همکار استراتژیک افغانستان است و ما آرزو داریم تا از جمله اولین کشورهای باشد که از منابع افغانستان منفعت ببرد.

رییس‌جمهور گفت که افغانستان از نگاه منابع طبیعی چون منرال‌ها، تیل و گاز یک کشور بسیار غنی به شمار می‌رود و از نظر منابع نایاب جهان، همچون لیتیوم نیز غنی است. حامد کرزی خاطر نشان کرد که برای سرمایه‌گذاری در عرصه‌های احداث شاهراه‌ها، منابع پترولی، گاز، زیربناها، انرژی، شفاخانه‌ها و خدمات صحی در افغانستان، فرصت‌های خوبی وجود دارد و برای صادرات محصولات هندی به افغانستان، بازارهای کشور ما مساعد می‌باشد.

می‌کند. رییس‌جمهور گفت که هند و افغانستان یک موافقتنامه درازمدت استراتژیک را به امضا رسانیده‌اند و منافع، فرصت‌ها و خطرات مشترک دارند و برای گسترش روابط و همکاری‌های دوجانبه باید با هم کار کنند. گفتنی است که در دانشگاه بین‌المللی سیمبایوسیس (Symbiosis) که یکی از دانشگاه‌های معتبر هند می‌باشد،

از گروه خاصی د

که تجهیزات نظامی کشنده را در اختیار ارتش افغانستان قرار نخواهند داد.

برخی تحلیلگران گفته‌اند که آموزش و تجهیز نیروهای امنیتی افغانستان از سوی هندوستان، واکنش سخت پاکستان را به دنبال خواهد داشت.

اما سرتاج عزیز مشاور امنیت ملی نخست وزیر پاکستان در گفت‌وگو با رسانه‌ها گفته که آن‌ها از این که نیروهای امنیتی افغانستان از سوی هند آموزش ببینند و تجهیز شوند، اعتراضی ندارند.

پیش از این پاکستان بارها از نفوذ هند در افغانستان ابراز نگرانی کرده بود.

پاکستان مراکز دیپلوماتیک هند در جنوب افغانستان را تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی خویش می‌داند.

فوتبال بانوان افغانستان...

از سال ۱۹۹۳ تاکنون بی‌سابقه اعلام شد. فدراسیون فوتبال افغانستان ماه گذشته برای رشد فوتبال در این کشور برای اولین بار مسابقات فوتبال دختران را با مشارک ۱۶ تیم از شهر کابل در پایتخت افغانستان برگزار کرد.

این مسابقات هفته پیش با قهرمانی تیم افغان پایان یافت.

خانم هاجر ابوالفضل رییس کمیته فوتبال زنان افغانستان در زمینه این مسابقات به بی‌بی‌سی گفت: «در روند این رقابتها سه تن از کارشناسان فدراسیون فوتبال افغانستان تمام و بازیکان را از نظر فنی زیر نظر داشتند که ما قادر شدیم تا ۲۵ نفر را برای تیم ملی فوتبال زنان افغانستان و ۲۵ نفر دیگر را نیز برای تیم ملی زیر ۱۶ سال شناسایی کنیم.»

او با اشاره به دستاوردهای این مسابقه‌ها تاکید کرد که این روند کمک شایانی به رشد فوتبال زنان افغان کرد و فدراسیون فوتبال افغانستان در نظر دارد تا در ماه حمل سال آینده لیگ برتر فوتبال زنان را با مشارکت تیم‌های فوتبال از ولایت بلخ، هرات و کابل برگزار کند که در تاریخ کشور بی سابقه است.

قرار است ده تیم برتر مسابقه فوتبال دختران کابل نیز در لیگ برتر شرکت کنند.

فوتبال زنان در سالهای اخیر در افغانستان رونق یافته ولی مسئولان فدراسیون فوتبال افغانستان تاکید دارند که به دلیل سنتی بودن جامعه در این زمینه با مشکلات زیادی مواجه هستند.

براساس اعلام این فدراسیون اکنون حدود ۸۰ هزار بازیکن در سراسر افغانستان ثبت شده که این افراد در مدارس و باشگاه‌های فوتبال در سراسر افغانستان به بازی فوتبال رو آورده‌اند.

براساس اعلام این فدراسیون اکنون در شهر کابل ۲۰ باشگاه ورزش فوتبال مختص دختران وجود دارد و در ولایت‌های هرات، مزار شریف و پروان نیز باشگاه مخصوص زنان وجود دارد.

پول ملی به یک زبان است؛ و سایر اقوام خود را در این آئینه آن‌ها نمی‌بینند. تاریخ به مذاق یک دسته قومی نگاشته می‌شود؛ ضمن آن یا به دیگران اهانت صورت می‌گیرد، و یا نادیده انگاشته می‌شوند. به دسته‌های قومی خاص به نام کوچی امتیازات فوق قانون داده می‌شود، و دسته‌های دیگر نادیده گرفته می‌شوند. پروسه ملی سرشماری معطل گذاشته می‌شود، در توزیع امکانات مادی به ولایت‌ها تبعیض به عمل می‌آید، و ...

با توجه به تفاوت‌های زمانی دو پدیده هویت‌ستیزی در افریقای جنوبی و هویت‌زدایی در افغانستان، که اولی پدیده‌ی مربوط به عصر استعمار بود که تا دهه آخر قرن بیستم ادامه یافت، و این یک مربوط به قرن بیست‌ویکم است؛ آن یک بر حسب طبیعت و استعمار منطقه، خشونت می‌طلبید و این یک مبارزه سیاسی صریح با شعارهای بسیار روشن. از این لحاظ، هر دو کشور در شرایط همسانی قرار دارند؛ چون در هر دو کشور باید در برابر طبقه زورگو و قوم‌گرا ایستاد. همان‌طوری که مبارزین آن عصر را مخالفین‌شان (دولت و عناصر معاش بگير و چوکی خواه مربوط به آن) قوم‌گرا و نژادپرست می‌خواند و نظام اپارتاید را نظامی مطلوب و بر وفق مراد و فاقد هر عیبی می‌دانست؛ اینک نیز اگر حاکمیت و دسته‌ها و افراد مربوط به آن، به اشخاص و جبهه‌های حق‌طلب و عدالت‌خواه تجزیه‌طلب و قوم‌گرا می‌گویند؛ از همانندی این دو عرصه مبارزه نباید شگفت‌زده شد.

جوانان در انتخابات سهمی نگیرند، مشروعیت انتخابات زیر سوال خواهد رفت. ۶۵ درصد جمعیت افغانستان را جوانان تشکیل می‌دهند. جمع بزرگی از جوانان اگر در انتخابات شرکت نکنند، معنای انتخابات چیست؟ جوانانی که در این سیمینار اشتراک کردند، تاکید نمودند که باید زمینه حضور آن‌ها در انتخابات فراهم شود. آن‌ها تاکید کردند که نامنی و فاصله دور مراکز رایدهی از روستاها، می‌تواند مانع حضور جوانان در انتخابات شود.

شک پرته چي د هغه شخصیت به په ټولنه کې هم له نورو سره په تعامل او لورواوي کې وي. په همدې حال کې ولسي جرگې غوښتنه کړې چې له ښځو سره د زور زیاتي عاملین دې شرعي قصاص شي. د ښځو پر وړاندې د زور زیاتي اندېښني وروسته له هغې را پورته شوې چې په هرات ولایت کې یوه سړي د خپلې مېرمنې شونډې او پوزه پرېکړه کړه. دغه سړي چې تر اوسه د امنیتي ځواکونو له لوري نه دی نیول شوی د خپلې دېرش کلنې مېرمنې ستارې پر وړاندې د کورني تاوتریخوالي له امله په دې اقدام لاس پورته کړ. د ښځو د حقونو مدافع او فعالان په دې ان دي که چېرې حکومت په جدي ډول د ښځو پر وړاندې د تاوتریخوالي قضیې خپرلې او عاملین یې په سزا رسولي وای، ښايي د دغو پېښو مخنیوی شوی و. له دې یوه ورځ وروسته په هرات کې بیا یوې بلې ښځې د کورني تاوتریخوالي له امله ځان زندگی کړ.

گذشته را که باید صرف ملت‌سازی و حکومت‌داری سالم می‌شد، از کف مردم افغانستان ربود. ما به طور آشکار نیازمند برگزاری یک کنفرانس جهانی دیگر هستیم، تا به طور مشخص روی مهار کردن و چه‌گونه‌گی توزیع قدرت و پایان دادن به تمرکز آن بحث نماید.

شاید بتوان هر واقعیتی را منکر شد، اما فساد حاکم در افغانستان را نمی‌توان انکار کرد. این فساد برخاسته از تفکر برتری‌خواهی قومی‌ست که در ساختار نظام سیاسی اداری متبلور گردیده است. به عقیده من، محض اعتراف به همین حقیقت است که زمینه تشکیل یک جبهه ملی برای اصلاحات را پایه‌گذاری می‌کند. به عبارت دیگر، اذعان به این امر که حاکمیت و قدرت باید از تعلق و سیطره قومی خاص بیرون آید، آغازی سالم بر پایان دادن به بحرانی‌ست که از همان آغاز تأسیس کشور، دامن‌گیر آن بوده است. بر جزماندیشی، و لاینغیر دانستن بسیاری از مفاهیم، باید تجدید نظر کنیم. امتناع از اعتراف به حقیقت ذکر شده، باعث گردیده است که روی بسیاری از مفاهیم که در کشورهای دیگر امر مسلم پذیرفته شده و بدیهی به حساب می‌آیند، اختلاف نظر داشته باشیم. نامشخص بودن حدود اربعه و مرزهای بین‌المللی افغانستان، که از عمده‌ترین معضلات کشور است، از آن جمله است. بر همین منوال است که تعریف یک‌سانی از منافع ملی نداریم. خلاصه بر هرچه پسوند ملی دارد، اتفاق نظر نداریم. سرود ملی به یک زبان است؛

است. اگر بیشتر به ولایات توجه شود، بهتر است؛ به خاطری که در کابل جوانان به انترنت دسترسی دارند، ولی این آگاهی‌ها باید در ولایت بیشتر شود. برخی از جوانان اشتراک‌کننده در این سیمینار می‌گویند آگاهی دادن به جوانان می‌تواند تضمین‌کننده اشتراک گسترده همه مردم در انتخابات باشد، زیرا جوانان می‌توانند خانواده‌های خود را نیز در پای صندوق‌های رای بیاورند. کریم الله خاوری، یک تن از اشتراک‌کنندگان گفت: «اگر

هم په وار وار دغه ډول پېښې شوي دي؛ خو عاملینو ته یې سزا نه ده ورکړل شوې. د افغانستان د ښځو د مجتمع مشره زیاتوي، په کار ده چې په هرات کې هغه سړي په بېرني او خانگړې محکمه کې محکمه او اعدام شي، چې له خپلې مېرمنې یې شونډې او پوزه پرېکړه کړې ده. هغه وایي، له ښځو سره د زور زیاتي مسایلو لپاره باید خانگړې محکمه جوړه شي او دغه قضیې زر فیصله او عاملین یې په سزا ورسوي. په همدې حال کې دیني عالم ډاکتر محمد ایاز نیازي په خپل فیسبوک پاڼه کې د ښځو په ارزښت ټیټگار کړی او د بېلگې په ډول یې د قرانکریم د هغه سورت یادونه کړې چې د ښځو په نوم نومول شوی دی. هغه لیکلي، د ((النساء)) په سورت کې الله ج له ښځو سره د تعامل، عدالت او مهربانۍ غوښتنه کړې ده. هغه وایي، په دې سورت کې یادونه شوې، که هر څوک له خپلې مېرمنې سره عادل او مهربانه وي، له

از هویت‌ستیزی افریقای...

بلکه آنان برادر خوانده می‌شوند. به دلایل بسیار روشن و به ملاحظات بسیار آشکار قومی، رییس‌جمهور مانع عملیات علیه طالبان (حتا در آن‌سوی سرحدات) می‌شود. افکار و نظریات اکثریت مردم افغانستان که طالبان را وسیله دست بیگانه‌گان و دشمن خود می‌دانند، نادیده گرفته می‌شود. در نگاه اکثر مردم افغانستان، تمدید حضور نیروهای بین‌المللی، مساوی به ممانعت از بازگشت طالبان است. اما رییس‌جمهور بنا بر اغراض شخصی و گروهی خویش، شق دوم را ترجیح می‌دهد و با طرح بهانه‌های بسیار سطحی، مافی‌الضمیر خود را - که همانا ادامه حاکمیت در تبار و تیره اوست - به نمایش می‌گذارد.

در چنین موقعیتی، وقتی در مخالفت با وضع حاکم سخن گفته می‌شود؛ شعار برابری اقوام، بازنگری بر ساختار نظام سیاسی - اداری و اجرای حقوق شهروندی مطرح می‌شود، و با استراتژی تک‌قومی ساختن کشور مبارزه صورت می‌گیرد. و از جانب دسته‌های قوم‌گرا و معاش‌بگیران دولتی، اتهام متقابل قوم‌گرایی وارد می‌شود.

با دلایل بسیار سخیف و سطحی می‌گویند جلو حرکت عدالت‌خواهی را که نجات مظلوم و ظالم در آن مضمحل است، بگیرند. اینان بر موضع خلاف حقایق تاریخی و منافی واقعیت‌های موجود پافشاری می‌کنند. اینان خواهان ادامه روند غلطی هستند که از بُن آغاز گردید و امکانات و فرصت‌های ۱۳ سال

فرهنگ انتقال مسالمت...

که باشد، خالی از روح زندگی است. خالی از نشاط است؛ خالی از بالندگی و خالی از جهش و جنبش و پیشرفت و اعتلا است.»

در همین حال، جوانان می‌گویند آگاهی‌دهی در مورد انتخابات می‌تواند حضور مردم در پای صندوق‌های رای را پررنگ تر بسازد.

طوبی سنگر، یک تن از اشتراک‌کنندگان سیمینار روز گذشته گفت: «آگاهی جوانان نسبت به انتخابات کم

حینې دینو عالمانو خپله...

دغه فعاله زیاتوي، اوسني دیني عالمان یوشمېر یې دې مسایلو ته شا کړې او یوشمېر نور یې ډېر افراطي عمل کوي: «دوی یوازې په نیوکو خوله خلاصه کړي. ډېر افراطي چلن کوي. مثلاً د دې پر ځای چې خلکو ته د ښځو د حقونو د ساتلو، تعلیم، حجاب او نور مسایلو خبرې وکړي. د هغوی په څارد، پښو، نوکانو او نورو مسایلو نیوکې کوي. په کار ده چې اسلام په ټوله مانا له ښېگڼو سره یې خلکو ته بیان شي او خلک پرې وپوهول شي. دا د دیني عالمانو دنده چې خلکو ته د بشپړ اسلام وروښيي.»

مېرمن گېلاني وویل، بله نیوکه په عدلي او قضایي ادارو ده چې له ښځو سره د تاوتریخوالي پېښې یې جدي نه دي نیولي او بی مسوولیتي یې کړې ده.

د دې په خبره، دالومړی ځل نه دی چې په هېواد کې له ښځو سره زور زیاتي کېږي، بلکې له دې وړاندې



احمد ولی مسعود در سومین نشست مشورتی اجندای ملی - پنجشیر:

اجندای ملی معمای قدرت را حل می کند

بخش دوم

نظری پریانی:

با ابراز امتنان و سپاس از جناب والی صاحب و سخنان ارزشمند و گهربارشان. کنفرانس اجندای ملی در پی راهاندازی دولت وحدت ملی در افغانستان است؛ دولت وحدت ملی در افغانستان به معنی آن وحدت ملی‌یی که شما در دوازده سال پسین شاهد بودید، نیست.

باور بر این است، هر کسی که در انتخابات پیش‌رو برنده شود به تنهایی نمی‌تواند افغانستان را اداره کند و دروازه‌های ارگ، کابینه و دولت را به روی دیگران ببندد؛ متأسفانه تجربه دوازده‌سال گذشته چنین بوده است.

اجندای ملی در پی این‌ست که چگونه برای افغانستان پس از انتخابات، زمینه مشارکت سیاسی برای همه طیف‌ها و گروه‌ها را مساعد کند تا آن‌ها بتوانند در تعیین سرنوشت آینده و تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشند.

حالا از جناب محترم احمد ولی مسعود رییس بنیاد شهید احمدشاه مسعود و طراح طرح اجندای ملی خواهشمند هستیم تا صحبت‌های‌شان را ارایه نمایند.

احمدولی مسعود:

با تشکر فراوان از جناب محترم والی صاحب، پریانی صاحب و مسوولین محترم و هم‌چنان اظهار سپاس از همه برادران و خواهرانی که امروز در این نشست تشریف آورده اند و به دعوت ما لایک گفتند.

طوری که جناب پریانی صاحب و قسماً هم جناب والی صاحب اشاراتی داشتند، امروز آمده‌ایم تا یک موضوعی را زیر نام طرح اجندای ملی با دوستان و نخبه‌گان در ولایت پنجشیر در جریان بگذاریم.

این موضوع را که زیر نام اجندای ملی مطرح می‌سازیم، قطعاً قطعیت ندارد؛ یعنی به این معنا نیست که هر آنچه ما می‌گوییم دقیق و درست باشد؛ بل آمده‌ایم تا نظریات و دیده‌گاه‌های شما را در این زمینه بگیریم و به هر اندازه‌یی که بتوانیم یک برنامه ملی را در این کشور بارورتر و غنی‌تر سازیم، به همان اندازه در مقیاس ملی موفق‌تر می‌باشیم.

به همین خاطر، ما از برادران خود خواهش کردیم تا جلسیه‌یی در ولایت پنجشیر ترتیب داده شود که بتوانیم با اهالی پنجشیر، خیره‌گان، اندیشه‌ورزان و فعالین عرصه‌های گوناگون، صحبت داشته باشیم؛ پنجشیری که نقش عمده و بارز در افغانستان بازی کرده است، حتماً باید در پیشبرد یک برنامه سراسری و افغانستان‌شمول و یک برنامه ملی نقش خود را بازی کند.

حتا امروز هم مردم افغانستان به گونه تحسین به طرف مردم پنجشیر می‌نگرند و می‌بینند که این مردم به کدام مسیر روان هستند.

امروز ما شمار زیادی از رهبران پنجشیری را داریم و شمایی که در این‌جا هم جمع شده اید، نگران اوضاع هستید، دغدغه فکری دارید که سرنوشت مردم چه می‌شود؛ نه تنها سرنوشت مردم پنجشیر بل سرنوشت همه مردم افغانستان؛ به همان نسبت ما امروز آمده‌ایم تا این موضوع را باز کنیم و از طریق گفت‌وگو و دیالوگ به یک سلسله تفاهات و توافقات برسیم که واقعا سرنوشت این مردم چه خواهد شد؟

این موارد به این معنا نیست که کسانی به این فکر باشند، ما این‌جا به‌خاطر انجام کدام کمپاین انتخاباتی آمده باشیم؛ هرگز چنین موضوعی نیست.

برادرانی که در کمپاین‌های انتخاباتی هستند، همه آگاه اند که منظور ما از طرح اجندای ملی چیست؛ یا آن‌ها صحبت‌هایی صورت گرفته است که آن‌ها در اصول تفاهم و توافق نموده اند، نه تنها برادران خود ما و شما بل نامزدان دیگری هم؛ آن‌ها دقیق می‌دانند که موضوع اجندای ملی از چه قرار است.

چند روز پیش برادر رییس‌جمهور آقای عبدالقیوم کززی همراه با بیست تن از ولایات مختلف افغانستان آمدند و خواستند بفهمند که واقعا اهداف اجندای ملی چیست و چه می‌خواهد. با آن‌ها هم این موارد را در میان گذاشتیم که بیا باید افغانستان کشور مشترک همه ماست و باید به‌خاطر سلامتی و آینده کشورمان به تفاهم برسیم؛ نشود که خدای نخواستہ انتخابات پیش‌رو ما را متفرق‌تر بسازد.

هیچ برنده و بازنده‌یی نباید در انتخابات افغانستان باشد و این فرهنگ بازنده‌گی و برنده‌گی را از میان ببریم؛ یا همه موفق و برنده هستیم، یا همه بازنده می‌شویم.

ما تجربه دوازده سال پسین را دیدیم؛ بعد از کنفرانس بن امکانات زیادی در دسترس حکومت قرار داشت؛ اما امروز جامعه جهانی می‌گوید که افغانستان را ترک می‌گوییم و دوباره می‌رویم، زیرا مسوولیت خود را ادا کرده‌ایم.

پس افغانستان دوباره برای مردمش گذاشته می‌شود که واقعا

مردم می‌توانند در بین خود تفاهم کنند و یک هم‌گرایی را بسازند و در محور یک برنامه ملی‌یی که بتواند تضمین‌کننده منافع مردم باشد، هم فکر و هم‌گام شوند.

توجه داشته باشید اگر خدای نخواستہ دوباره در این کشور و بنا بر هر ملحوظی، چه سیاسی، قومی، زبانی، مذهبی، قدرت و... جنگی صورت بگیرد، ما در کشور خود آن بزرگ مردان را نداریم که دوباره اوضاع را اداره کنند.

پس بهتر است که مردم به یک تفاهم و هم‌گرایی برسند. ما جلساتی با روندها و شخصیت‌های گوناگون در کابل داشتیم و به ولایت هرات رفتیم و بعد از این هم به ولایات دیگری می‌رویم. بعد از این نشستی داریم در پروان و کاپیسا، تخار، ننگرهار، قندهار، بلخ؛ به تمام ولایات افغانستان می‌رویم و این دعوت خود را پیش می‌کنیم تا مردم افغانستان، نخبه‌گان، علماء، اندیشه‌ورزان سیاسیون، جامعه مدنی و هر کس دیگری که می‌تواند جامعه را سمت و سو دهد؛ یا بین خود در محور برنامه‌یی که منافع مردم را ضمانت کند به تفاهم برسند یا خدای نخواستہ کسانی که به‌نام قوم تجارت سیاسی می‌کنند، دوباره سرنوشت کشور را به طرف دیگری رهنمون خواهند شد.

در کابل با جمعی از وطن‌داران و جوانان (اهالی پنجشیر) دیدار کردیم، اما دیدیم که کافی نیست، زیرا وطن‌داری که در کابل داریم، برای کابل است و آن‌چه که برای ما مهم است، پنجشیر و سکنه ولایت پنجشیر است تا با همه جوانان، بزرگان و اندیشه‌ورزانی که استند باید صحبت شود؛ چون این‌ها در متن جامعه هستند و از مشکلات خود آگاهی دارند و می‌دانند که چگونه مشکلات خود را بیان کنند.

بخش دیگری که من می‌خواهم کوتاه به آن اشاره نمایم

در کابل با جمعی از وطن‌داران و جوانان (اهالی پنجشیر) دیدار کردیم، اما دیدیم که کافی نیست، زیرا وطن‌داری که در کابل داریم، برای کابل است و آن‌چه که برای ما مهم است، پنجشیر و سکنه ولایت پنجشیر است تا با همه جوانان، بزرگان و اندیشه‌ورزانی که استند باید صحبت شود؛ چون این‌ها در متن جامعه هستند و از مشکلات خود آگاهی دارند و می‌دانند که چگونه مشکلات خود را بیان کنند.

بخش دیگری که من می‌خواهم کوتاه به آن اشاره نمایم

یک‌سال و نیم بدین‌طرف روی عرصه تطبیق این طرح کار کردیم و به شکل مکتوب در یک رساله نشر کردیم و شروع کردیم به یک سلسله فعالیت‌ها و کارها.

تمام تعریف اجندای ملی این است که چطور می‌توانیم مسایل و مشکلات خود را از طریق یک گفت‌وگو بین خود حل و فصل کنیم نه از طریق خشونت، جنگ و زور؛ چطور می‌توانیم با یک وطن‌دار و هم‌وطن خود که از اقوام مختلف در کشور هستند، در یک فضای تفاهم بنشینیم و یک هم‌گرایی را ایجاد کنیم و این قدم نخست است که می‌تواند ما را به طرف بهتر سوق بدهد. یعنی در ابتدا چه گونه می‌توانیم با یک هم‌گرایی نوعی از احساس ملی را ایجاد کنیم.

امروز که ما و شما در این جا جمع شده‌ایم، شما از فکر من می‌دانید و من از فکر و دید شما می‌دانم و آگاه می‌شوم و یک‌دیگر را بیشتر می‌شناسیم به همین گونه زمانی که با اقوام مختلف افغانستان می‌نشینیم یک‌دیگر را بیشتر می‌شناسیم و از فکر یک‌دیگر آگاه می‌شویم و به منظور هم پی می‌بریم؛ در روشنی همین موارد است که ما می‌توانیم زودتر و خوب‌تر به تفاهم برسیم.

در افغانستانی که همه در هر گوشه‌یی آینده‌اند و هیچ‌گاه نتوانستند با یک آزمون یک‌جا مبارزه کنند با هم هم‌گرا شوند و به تفاهم برسند.

قدم دوم این است که اگر ما توانستیم یک نوع هم‌گرایی را در میان مردم بوجود بیاوریم؛ ما چطور می‌توانیم یک تفکر ملی را ایجاد کنیم یعنی همه مشکلات افغانستان را اولویت‌بندی کنیم و بدانیم که کدام مسایل و موارد در افغانستان مهم و اساسی است و کدام مسایل می‌توانند ما را

به یک‌جایی برساند.

با اولویت‌بندی مسایل افغانستان چطور می‌توانیم یک فکر ملی را ایجاد کنیم.

مرحله سوم این است که از میان همه فکری‌هایی که ما ایجاد می‌کنیم، چه گونه یک دیدگاهی را برای کشور ایجاد کرده می‌توانیم. دیدگاهی که بین همه اقوام افغانستان مشترک باشد.

حالا اجندای ملی آمده است و می‌گوید که بیا باید یک دیالوگ را ایجاد کنیم تا بتوانیم به تفاهم برسیم.

مردم افغانستان در جریان چهار دهه مسوولیتی دینی، ایمانی و وجدانی خود را ادا کردند؛ جهاد و مقاومت نمودند و میلیون‌ها شهید از خود بجا گذاشتند.

حالا نوبت برای کسانی می‌رسد که سیاست‌مداران و اهل سیاست بازی؛ ما می‌گوییم احزابی که در افغانستان ایجاد شده است شاید به یک پخته‌گی سیاسی نرسیده اند.

پس یگانه‌گزینی‌یی که باقی مانده این است که سرزمین ما باید کشور نخبه محور باشد و علماء، سیاسیون و آگاهان بیابند و یک تفاهم را ایجاد کنند و این کشور را سمت و سو بدهند.

اجندای ملی در واقع چنین مجرا و میکانیزم را ایجاد کرده است و ما در این مدت با هزارها نفر نشستیم و صحبت کردیم و یک شورای را از همه اقوام افغانستان ایجاد کرده ایم.

ما می‌گوییم بیابیم چالش‌های را که پیش رو داریم که جامعه جهانی از کشور ما می‌رود و چند ماه بعد انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی در افغانستان است که در این میان چهار چالش عمده را ما در پیش داریم.

چالش اول سیاسی است که ما چطور می‌توانیم یک انتخابات سالم و عاری از تقلب داشته باشیم و نتیجه آن‌را همه بپذیرند؛ یک گذار مؤفقانه را تجربه کنیم.

چالش دوم امنیت است، آیا نیروهای امنیتی افغانستان بعد از رفتن نیروهای خارجی قادر به تأمین امنیت هستند و امنیت انتخابات را تأمین کرده می‌توانند.

چالش سوم اقتصاد است که با رفتن جامعه جهانی از

افغانستان امکان دارد کمک‌های بیرونی در افغانستان کاهش یابد و ما چگونه می‌توانیم جایگزین اقتصادی داشته باشیم. ما می‌گوییم که انتخابات پیش‌رو را به‌خاطر نجات افغانستان نسبت به یک رقابت نا سالم به فرصت تبدیل کنیم.

هیچ نامزد و کمپ انتخاباتی به تنهایی قادر به این نیست که کشور را اداره کند که همه بدان معتقد هستیم.

چگونه می‌شود در یک هم‌گرایی انتخاباتی پیش‌رو را مؤفق بگردانیم و نتیجه انتخابات همین شود تا یک دولت مشترک به میان آید، دولتی که همه مردم افغانستان خود را در آن بنگرند.

اجندای ملی را مطرح کردیم که تا با هم‌سوئی و هم‌گرایی در فرایند انتخابات یک دولت وحدت ملی را ایجاد کنیم؛ دولتی که در آن مشارکت نهادمند شود نه به گونه‌یی ایتلاف‌ها که همواره بشکند.

چطور می‌شود دولت وحدت ملی را در افغانستان ساخت که همه صاحب این کشور باشند یک نفر و چطور می‌توانیم که تصمیم‌گیری‌ها را مشترک بسازیم به حیث یک صاحب خانه؛ ما مشکلی را که تا حال با آن دچار بودیم همین بوده است که مردم در تصمیم‌گیری‌ها شریک نبوده اند.

با ایجاد دولت وحدت ملی مردم باید در تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشند و این کشور باید کشور همه باشد. می‌خواهم خلاصه بگویم طرحی را که ما زیر نام اجندای ملی ارایه کرده‌ایم در واقع ما را می‌تواند به یک صلح پایدار برساند در کنار این که معمای قدرت را حل می‌کند و هم مردم را در تصمیم‌گیری‌ها شریک می‌سازد و سبب ایجاد وحدت ملی در کشور می‌شود؛ یعنی اجندای ملی از جهات مختلف برای ما مهم است.

من با بیان پنج فقره این طرح بعد برنامه را برای شما واگذار می‌شوم.

اول- ایجاد دیالوگ و یا گفت‌وگو میان مردم افغانستان. دوم- ایجاد دیدگاه مشترک برای افغانستان که به آینده‌ها چگونه نظر داریم. سوم- مردمانی که میان هم تفاهم کردند و دیدگاه مشترکی را ساختند چطور می‌توانند پروسه اعتمادسازی را در میان خود ایجاد کنند. چهارم- چگونه می‌توانیم یک دولت وحدت ملی را بسازیم. پنجم- اصلاحات سیاسی را چگونه می‌توانیم به میان بیاوریم تا همه مردم افغانستان خود را در آن بنگرند.

در همه مراحل که یاد آور شدم ما هنوز در مرحله اول قرار داریم که می‌خواهیم هم‌گرایی و تفاهم را ایجاد کنیم؛ اگر شما به این توافق رسیدید که در طول مدت می‌توانیم پروسه دولت‌ملت‌سازی را در محور یک برنامه بسازیم و در کوتاه مدت توافق دارید که هیچ‌کسی به تنهایی نمی‌تواند حکومت مدتی و الی دولت وحدت ملی که متشکل از همه نیروها باشد تا همه تصمیم‌گیری‌ها و نقشه‌گذاری‌های راه آینده را ترسیم کنند، به وجود آید.

در این زمینه‌ها اگر نظریات و دغدغه‌هایی را دارند می‌توانند برای ما بگویند که ما با این برنامه هستیم و این برنامه می‌تواند سلامت آینده افغانستان را تضمین کند و اگر هم نیستند برای ما بگویند که راهی که ما می‌رویم خطا است و طرح آن چنین است.

ما فقط این‌جا به‌خاطر این آمده‌ایم که می‌نگریم شمار زیادی که حق‌شان هم است برنامه‌هایی را می‌آورند و پیشکش می‌کنند؛ اما از خانواده جهاد و مقاومت مردم افغانستان هم باید برنامه و فکری وجود داشته باشد تا مردم و جامعه جهانی بدانند که موضوع تنها جنگ مسلحانه نبود بلکه خانواده جهاد و مقاومت افغانستان فکری هم با خود دارد. فکری را که ما گرفته‌ایم تنها از ما نیست بلکه الهام گرفته شده از فکر و طرز دید آمرصاحب شهید است. نقش بارزی را که شما مردم در زمان جهاد و مقاومت داشتید امروزه باید در طرح برنامه‌های سیاسی نیز نقش به سزا داشته باشید.

هر زمانی که مشکلی پیش می‌آید شماری هستند که می‌گویند ما کلان هستیم بیا باید و در جرگه‌یی بنشینیم و موارد را حل کنیم ما چرا از خود فکر و برنامه نداشته باشیم. شما زنده‌گی آمرصاحب شهید احمد شاه مسعود را ببینید که در چه شرایطی ایستاده می‌شود و می‌گوید که من هستم و می‌خواهم کشورم را از بحران نجات بدهم و به کمک همه مردم افغانستان این کار را انجام می‌دهد. ما در شرایطی که قرار داریم، موضوع برنامه و نقشه راه داشتن مهم است؛ ما چطور می‌توانیم برنامه‌هایی داشته باشیم.

من شما را زیاد زحمت نمی‌دهم و می‌گذارم تا یک گفت‌وگو داشته باشیم و با داشتن نقشه راه از پراکنده‌گی و سردرگمی به دور باشیم.

سپاس



به یک‌جایی برساند.

با اولویت‌بندی مسایل افغانستان چطور می‌توانیم یک فکر ملی را ایجاد کنیم.

مرحله سوم این است که از میان همه فکری‌هایی که ما ایجاد می‌کنیم، چه گونه یک دیدگاهی را برای کشور ایجاد کرده می‌توانیم. دیدگاهی که بین همه اقوام افغانستان مشترک باشد.

حالا اجندای ملی آمده است و می‌گوید که بیا باید یک دیالوگ را ایجاد کنیم تا بتوانیم به تفاهم برسیم.

مردم افغانستان در جریان چهار دهه مسوولیتی دینی، ایمانی و وجدانی خود را ادا کردند؛ جهاد و مقاومت نمودند و میلیون‌ها شهید از خود بجا گذاشتند.

حالا نوبت برای کسانی می‌رسد که سیاست‌مداران و اهل سیاست بازی؛ ما می‌گوییم احزابی که در افغانستان ایجاد شده است شاید به یک پخته‌گی سیاسی نرسیده اند.

پس یگانه‌گزینی‌یی که باقی مانده این است که سرزمین ما باید کشور نخبه محور باشد و علماء، سیاسیون و آگاهان بیابند و یک تفاهم را ایجاد کنند و این کشور را سمت و سو بدهند.

اجندای ملی در واقع چنین مجرا و میکانیزم را ایجاد کرده است و ما در این مدت با هزارها نفر نشستیم و صحبت کردیم و یک شورای را از همه اقوام افغانستان ایجاد کرده ایم.

ما می‌گوییم بیابیم چالش‌های را که پیش رو داریم که جامعه جهانی از کشور ما می‌رود و چند ماه بعد انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی در افغانستان است که در این میان چهار چالش عمده را ما در پیش داریم.

چالش اول سیاسی است که ما چطور می‌توانیم یک انتخابات سالم و عاری از تقلب داشته باشیم و نتیجه آن‌را همه بپذیرند؛ یک گذار مؤفقانه را تجربه کنیم.

چالش دوم امنیت است، آیا نیروهای امنیتی افغانستان بعد از رفتن نیروهای خارجی قادر به تأمین امنیت هستند و امنیت انتخابات را تأمین کرده می‌توانند.

چالش سوم اقتصاد است که با رفتن جامعه جهانی از

افغانستان امکان دارد کمک‌های بیرونی در افغانستان کاهش یابد و ما چگونه می‌توانیم جایگزین اقتصادی داشته باشیم. ما می‌گوییم که انتخابات پیش‌رو را به‌خاطر نجات افغانستان نسبت به یک رقابت نا سالم به فرصت تبدیل کنیم.

هیچ نامزد و کمپ انتخاباتی به تنهایی قادر به این نیست که کشور را اداره کند که همه بدان معتقد هستیم.

چگونه می‌شود در یک هم‌گرایی انتخاباتی پیش‌رو را مؤفق بگردانیم و نتیجه انتخابات همین شود تا یک دولت مشترک به میان آید، دولتی که همه مردم افغانستان خود را در آن بنگرند.

اجندای ملی را مطرح کردیم که تا با هم‌سوئی و هم‌گرایی در فرایند انتخابات یک دولت وحدت ملی را ایجاد کنیم؛ دولتی که در آن مشارکت نهادمند شود نه به گونه‌یی ایتلاف‌ها که همواره بشکند.

چطور می‌شود دولت وحدت ملی را در افغانستان ساخت که همه صاحب این کشور باشند یک نفر و چطور می‌توانیم که تصمیم‌گیری‌ها را مشترک بسازیم به حیث یک صاحب خانه؛ ما مشکلی را که تا حال با آن دچار بودیم همین بوده است که مردم در تصمیم‌گیری‌ها شریک نبوده اند.

با ایجاد دولت وحدت ملی مردم باید در تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشند و این کشور باید کشور همه باشد. می‌خواهم خلاصه بگویم طرحی را که ما زیر نام اجندای ملی ارایه کرده‌ایم در واقع ما را می‌تواند به یک صلح پایدار برساند در کنار این که معمای قدرت را حل می‌کند و هم مردم را در تصمیم‌گیری‌ها شریک می‌سازد و سبب ایجاد وحدت ملی در کشور می‌شود؛ یعنی اجندای ملی از جهات مختلف برای ما مهم است.

من با بیان پنج فقره این طرح بعد برنامه را برای شما واگذار می‌شوم.

اول- ایجاد دیالوگ و یا گفت‌وگو میان مردم افغانستان. دوم- ایجاد دیدگاه مشترک برای افغانستان که به آینده‌ها چگونه نظر داریم. سوم- مردمانی که میان هم تفاهم کردند و دیدگاه مشترکی را ساختند چطور می‌توانند پروسه اعتمادسازی را در میان خود ایجاد کنند. چهارم- چگونه می‌توانیم یک دولت وحدت ملی را بسازیم. پنجم- اصلاحات سیاسی را چگونه می‌توانیم به میان بیاوریم تا همه مردم افغانستان خود را در آن بنگرند.

در همه مراحل که یاد آور شدم ما هنوز در مرحله اول قرار داریم که می‌خواهیم هم‌گرایی و تفاهم را ایجاد کنیم؛ اگر شما به این توافق رسیدید که در طول مدت می‌توانیم پروسه دولت‌ملت‌سازی را در محور یک برنامه بسازیم و در کوتاه مدت توافق دارید که هیچ‌کسی به تنهایی نمی‌تواند حکومت مدتی و الی دولت وحدت ملی که متشکل از همه نیروها باشد تا همه تصمیم‌گیری‌ها و نقشه‌گذاری‌های راه آینده را ترسیم کنند، به وجود آید.

در این زمینه‌ها اگر نظریات و دغدغه‌هایی را دارند می‌توانند برای ما بگویند که ما با این برنامه هستیم و این برنامه می‌تواند سلامت آینده افغانستان را تضمین کند و اگر هم نیستند برای ما بگویند که راهی که ما می‌رویم خطا است و طرح آن چنین است.

ما فقط این‌جا به‌خاطر این آمده‌ایم که می‌نگریم شمار زیادی که حق‌شان هم است برنامه‌هایی را می‌آورند و پیشکش می‌کنند؛ اما از خانواده جهاد و مقاومت مردم افغانستان هم باید برنامه و فکری وجود داشته باشد تا مردم و جامعه جهانی بدانند که موضوع تنها جنگ مسلحانه نبود بلکه خانواده جهاد و مقاومت افغانستان فکری هم با خود دارد. فکری را که ما گرفته‌ایم تنها از ما نیست بلکه الهام گرفته شده از فکر و طرز دید آمرصاحب شهید است. نقش بارزی را که شما مردم در زمان جهاد و مقاومت داشتید امروزه باید در طرح برنامه‌های سیاسی نیز نقش به سزا داشته باشید.

هر زمانی که مشکلی پیش می‌آید شماری هستند که می‌گویند ما کلان هستیم بیا باید و در جرگه‌یی بنشینیم و موارد را حل کنیم ما چرا از خود فکر و برنامه نداشته باشیم. شما زنده‌گی آمرصاحب شهید احمد شاه مسعود را ببینید که در چه شرایطی ایستاده می‌شود و می‌گوید که من هستم و می‌خواهم کشورم را از بحران نجات بدهم و به کمک همه مردم افغانستان این کار را انجام می‌دهد. ما در شرایطی که قرار داریم، موضوع برنامه و نقشه راه داشتن مهم است؛ ما چطور می‌توانیم برنامه‌هایی داشته باشیم.

من شما را زیاد زحمت نمی‌دهم و می‌گذارم تا یک گفت‌وگو داشته باشیم و با داشتن نقشه راه از پراکنده‌گی و سردرگمی به دور باشیم.

سپاس

Mandegar

حینی دینو عالمانو خپله دنده هېره کړې ده



نظام په خدمت کې ده چې ورځني سياستونو سره عمل کوي او د ښځو د حقونو ساتلو او پر وړاندې يې د تاوتریخوالي په مخنيوي کې اقدام نه دی کړی.

نوموړې زیاتوي، که چېرې دیني عالمانو له تېرو څو کلونو راهیسې له شته امکاناتو په گټني او د خپل دیني او انساني مسوولیتونو په پېژندلو سره د ښځو پر وړاندې د تاوتریخوالي د مخنيوي هڅې کړې وای؛ نو نن به له ښځو سره زور زیاتی نه کېده.

اغلی ګېلاني وايي، ډېر کم دیني عالمان دي چې په دې اړه خلکو ته لارښوونې کوي؛ خو ستونزه دا ده چې یوازې کابل ټول افغانستان نه دی او په کار ده چې د ټول افغانستان دیني عالمان په خپلو خطبو، تقریر او په پنځه وخته.

لمانځه پر مهال خلکو ته د ښځو د حقونو د ساتنې، زده کړې، د ماشومانو د تربیې او نورو مهمو مسایلو په اړه د اسلامي ارشاداتو په رڼا کې معلومات ورکړي.

د ښځو د حقونو... ادامه صفحه ۶

په داسې حال کې چې په دې وروستیو کې د ښځو پر وړاندې د تاوتریخوالي پېښې ډېرې شوي د ښځو د حقونو فعالان وايي، چې دیني عالمانو د دې تاوتریخوالي په مخنيوي کې خپل رول نه دی ترسره کړی.

له بلې خوا دیني عالمان هم د اسلامي ارشاداتو په رڼا کې له ښځو سره د مهربانۍ او شفقت یادونه کوي.

د افغانستان د ښځو د اجتماع ټولني مشرې مېرمن فتنه ګېلانه وايي، چې په افغانستان کې د ښځو پر وړاندې د تاوتریخوالي وضعیت له اسلام وړاندې وضعیت وړ په یادوي او دا ټولو افغانانو ته د خجالتۍ خبره ده، چې د ښځو پر وړاندې د تاوتریخوالي خبر خپرېږي.

هغې مانډگار ورځپاڼې ته په مرکه کې وویل، په تېرو درې نیمو لسيزو کې د جگړه په ورکولو، د ښځو د حقونو د ساتلو او پر وړاندې يې د تاوتریخوالي په مخنيوي کې د دیني عالمانو ونډه خورا کمزورې وه.

د دې په خبره، د افغانستان د عالمانو شورا د

وزارت خارجه:

دانشگاه بزرگی به کمک سازمان کشورهای اسلامی

در کابل ساخته می‌شود

تلاش می‌کنیم با تمام همسایه‌ها از جمله جمهوری اسلامی ایران روابط حسنه‌ی داشته باشیم و در بخش‌های ترانزیتی و اقتصادی همکاری‌ها را بیش از پیش گسترش دهیم.

موسوی همچنین از ایجاد بزرگترین دانشگاه اسلامی توسط کشورهای سازمان اسلامی در افغانستان خبر داد و افزود: بانک توسعه اسلامی متعهد به ساخت این دانشگاه شده است.

به گفته موسوی این توافق در کشور «گینه‌نو»، در کنفرانس سازمان کشورهای اسلامی صورت گرفته و قطعنامه نیز در پشتیبانی از روند صلح افغانستان در این کنفرانس تصویب شده است.

سخنگوی وزارت خارجه افغانستان افزود: سازمان کشورهای اسلامی نیز برای حفظ دستاوردهای ۱۰ سال گذشته در افغانستان تاکید کرده‌اند و بر ادامه همکاری با دولت افغانستان نیز تصریح شده است.

وی از گفت‌وگوهای همه جانبه کرزی با مقامات هندوستان صحبت کرد و افزود: دو کشور توافق کرده‌اند که از نیروهای افغان حمایت بیشتری صورت گیرد و همکاری‌های دفاعی و امنیتی خود را در قالب پیمان استراتژیک نیز توسعه دهند.

به گفته موسوی، هندوستان تعهد کرده که بورس‌های نظامی به نیروهای افغان را بیشتر کنند.

وی در رابطه با امضای پیمان امنیتی کابل واشنگتن گفت: افغانستان خواهان امضای پیمان امنیتی با امریکاست اما برای عملی شدن توصیه‌های لویه جرگه مشورتی تاکید دارد و پس از دریافت ضمانت از سوی امریکا در این رابطه پیمان را امضا خواهند کرد.

موسوی افزود: امریکا بزرگترین همکار افغانستان است و با وجود آن باید ضمانت کند که دیگر به منازل افغان‌ها وارد نمی‌شوند و مردم این کشور در امنیت به سر می‌برند.



سخنگوی وزارت امور خارجه افغانستان از امضای پیمان امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی میان کابل-تهران خبر داد.

جانان موسوی سخنگوی وزارت خارجه روز یکشنبه در کنفرانس هفتگی خود به خبرنگاران در کابل گفت: روابط ایران و افغانستان طی ۱۰ سال گذشته گسترش بی‌سابقه‌ی یافته و سفر اخیر حامد کرزی به تهران به تحکیم هر چه بیشتر آن افزوده است.

موسوی اظهار داشت: روابط افغانستان و ایران در بهترین سطح قرار دارد و در راستای گسترش بیشتر آن حامد کرزی و حسن روحانی در خصوص امضای توافقنامه دوستی در بخش‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی توافق کردند.

وی در رابطه با آغاز زمان گفت‌وگوها در خصوص متن پیمان با ایران گفت: تاکنون زمان مشخص آن تعیین نشده و افغانستان آماده است تا هر چه زودتر این گفت‌وگوها را با طرف ایرانی آغاز کند. سخنگوی وزارت خارجه تصریح کرد: دو کشور متعهد به گسترش این روابط در قالب امضای پیمان دوستی هستند و ما

فوتبال بانوان افغانستان در رده‌بندی فیفا

سه پله بالا رفت



فدراسیون بین المللی فوتبال، فیفا، اعلام کرده که فوتبال زنان افغانستان توانسته با سه پله صعود در جدیدترین رده بندی این فدراسیون به رده ۱۰۸ صعود کند.

در این رده بندی که در سایت رسمی فیفا اعلام شده ایران با دو پله صعود در جایگاه ۵۳ قرار گرفته و کشور پاکستان نیز با سه درجه صعود به جایگاه ۱۰۸ راه یافته است.

در رده بندی جدید فیفا کشورهای آمریکا، آلمان، جاپان، برزیل و فرانسه به ترتیب در جایگاه اول تا پنجم قرار گرفته است.

برای انجام این رده بندی ۷۱ مسابقه رسمی و دوستانه کشورهای اروپایی و آسیایی توسط کارشناسان فیفا ارزیابی گردیده است.

فوتبال افغانستان در دو سال گذشته رشد قابل توجهی داشته است و در آخرین رده بندی فیفا که چند روز قبل اعلام شد، فوتبال مردان کشور به جایگاه ۱۲۹ صعود کرد که دستیابی به این جایگاه...

ادامه صفحه ۶

اداره انکشاف صادرات افغانستان:

رشد صادرات ما در عرصه زراعت ۶۰ درصد است

داشته است.

این در حالی است که افغانستان در ربع دوم سال میوه تازه را بیشتر به کشورهای هند و پاکستان صادر کرده است. براساس ارقام اداره صادرات، افغانستان روزانه ۳۰۰ تن میوه تازه به پاکستان صادر کرده است که این مقدار تنها از ولایت کابل صادر شده است.

رئیس اداره انکشاف صادرات گفت که در سال جاری صادرات قالین نیز رشد خوبی داشته است. او گفت با وجودی که قالین در سال‌های اخیر بازار چندانی نداشته، اما حالا یک بار دیگر به یکی از اقلام مهم صادراتی افغانستان تبدیل شده است. حبیب یار گفت: «قالین افغانستان که مارکیت خود را از دست داده بود، حالا خوب رقابت کرده می‌تواند. ما در ماه جنوری ما قالین افغانستان را به جرمنی می‌بریم و در مسابقه قالین شرکت می‌کنیم.»

براساس اظهارات خانم حبیب یار، نباتات طبی افغانستان به قلم بسیار مهم و پردرآمد صادراتی افغانستان تبدیل شده اند.

اداره انکشاف صادرات افغانستان می‌گوید در سال جاری صادرات افزایش یافته و اصلی‌ترین مواد صادراتی، میوه‌های خشک و تازه بوده اند. این اداره تاکید می‌کند که باید راهکارهای بهتری برای افزایش صادرات ایجاد شود.

نجلا حبیب یار، رئیس اداره انکشاف صادرات افغانستان در گفت‌وگو با دوپچه‌وله گفت در ربع اول سال ۱۳۹۲ صادرات افغانستان ۴۰ درصد رشد داشته است: «چهل درصد به صورت عمومی و ۶۰ درصد در عرصه زراعت ما رشد صادرات داشتیم. نباتات طبی، میوه خشک و میوه تازه اقلام کلیدی هستند که ما از افغانستان صادر می‌کنیم.»

این اداره می‌گوید زعفران به یکی از نباتات پر درآمد برای افغانستان تبدیل شده است. در حال حاضر دهقانان ولایت هرات بیشتر زمین‌های زیر کشت زعفران را دارند. زعفران اگرچه کشتی نسبتاً نو در افغانستان است، اما توانسته در بازارهای جهانی خوب بدرخشد. به گفته خانم حبیبی، تنها در ربع اول سال ۱۳۹۲ افغانستان ۱۱۴ میلیون دالر صادرات

روزنامه ماندگار برای سال جاری خورشیدی مشترک می‌پذیرد

برای دانشجویان و اساتید دانشگاه



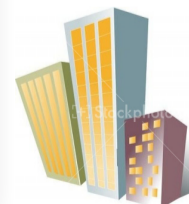
- سه ماهه - ۱۰۰۰ افغانی
- شش ماهه - ۲۰۰۰ افغانی
- نه ماهه - ۳۰۰۰ افغانی
- یک ساله - ۴۰۰۰ افغانی

- دفاتر خارجی
- سه ماهه - ۱۰۰ دالر
- شش ماهه - ۲۰۰ دالر
- نه ماهه - ۳۰۰ دالر
- یک ساله - ۴۰۰ دالر



- نارسیده به منزل یا دفاتر
- سه ماهه - ۱۰۰۰ افغانی
- شش ماهه - ۲۰۰۰ افغانی
- نه ماهه - ۳۰۰۰ افغانی
- یک ساله - ۴۰۰۰ افغانی

برای دفاتر



- سه ماهه - ۱۲۵۰ افغانی
- شش ماهه - ۲۵۰۰ افغانی
- نه ماهه - ۳۷۵۰ افغانی
- یک ساله - ۵۰۰۰ افغانی

حساب بانکی روزنامه ماندگار در میوند بانک: Mandegar daily Bank Account in Maiwand- Bank: 1001201077988

برای اشتراک در روزنامه با این شماره‌ها به تماس شوید: +۷۷۶۹۳۰۵۶۵ - +۷۸۴۳۰۱۶۴۰